



جلد اول . منطق دهم

تست های
پرتنوع

درسنامه
همه جانبه

انسانی جامع فلسفه و منطق

نیما جواهری



خواننده گرامی برای دسترسی به تست‌ها و پاسخ‌های تحلیلی
کنکورهای اخیر + «مطالب تکمیلی صوتی و تصویری»، بارکد
روبه‌رو را اسکن کنید، و با وارد کردن کد خراشی که داخل
جلد همین کتاب (این روبه‌رو سمت راست) به این مطالب
دسترسی پیدا می‌کنید.

محتوای تکمیلی این کتاب



روزی نشست بر پاره‌سنگی

با انگشتانی گره کرده در زیر چانه‌اش

و خیره‌نگاهی تا بی‌انتهای

آرام آرام شرارِ وسوسه‌ای در رگ‌هایش دوید

و هُرمِ قدرتی سترگ، ساق‌های بی‌قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست

و گام در راهی نهاد

بی‌انتهای

- انسان را می‌گویم -

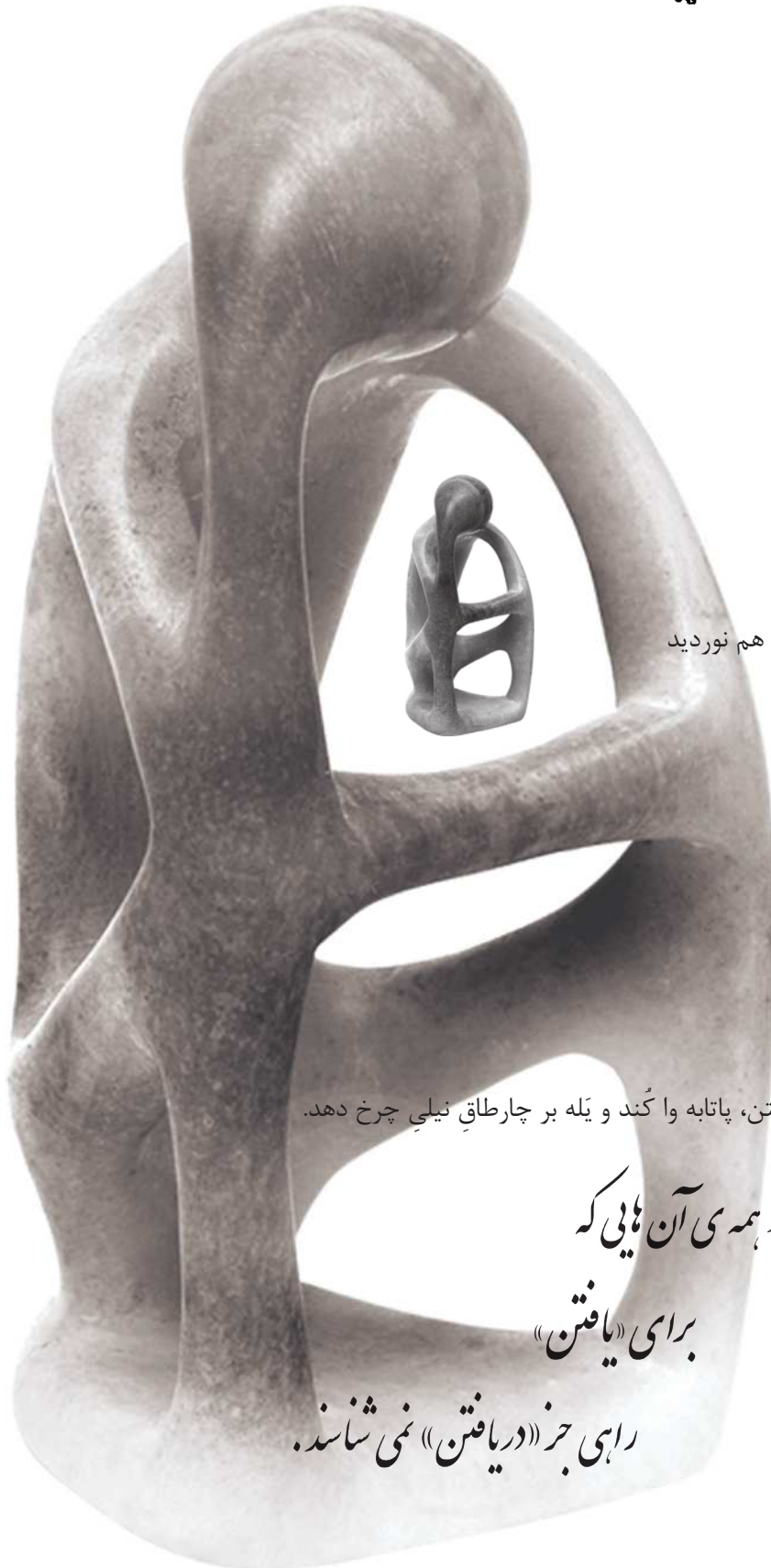
او ناچار رفتن بود و یافتن

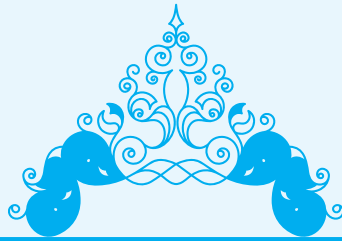
شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه‌ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه‌ی آن بانی که

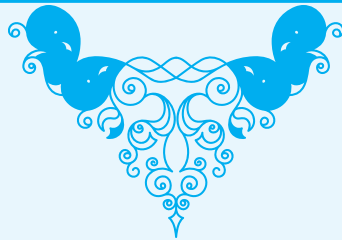
برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی‌شناسند.





سرشناسه: جواهری، نیما، ۱۳۷۹ -
عنوان و نام پدیدآور: فلسفه و منطق جامع انسانی، جلد اول: منطق دهم / مولف نیما جواهری
مشخصات نشر: تهران: دریافت، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۲۶۴ص.: جدول: ۲۲× ۲۹ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۵۶-۰
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۵۸-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۶۴۸۷



فلسفه و منطق جامع انسانی

جلد اول: منطق دهم

نویسنده: نیما جواهری

همکار تألیف و ویراستاری: علیرضا نصیری

ناشر: نشر دریافت

طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

طراح و صفحه‌آرا: نرگس عموتقی

نوبت و سال چاپ: دوم، ۱۴۰۳

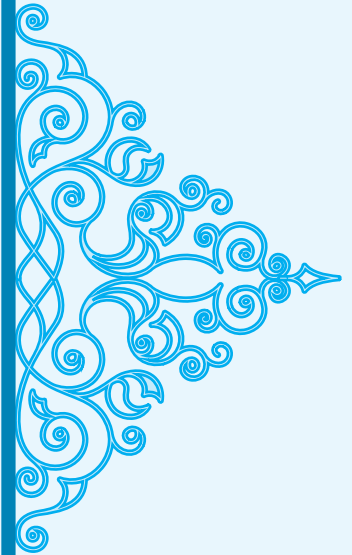
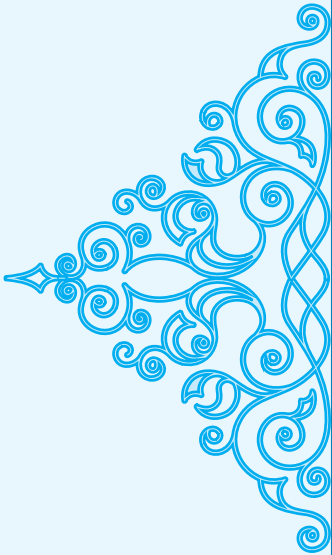
شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۶۰۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: www.Daryaftpub.com

پست الکترونیک: daryaftpub@gmail.com



حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازه‌ی ناشر پیگرد قانونی دارد.



مقدمه مؤلف

پرومتئوس: آری من آدمی را از اندیشه مرگ رهانیدم...

همسرایان: بر این درماندگی چه چاره آوردی؟!

پرومتئوس: امیدی موهوم در دلش نشاندم!

همسرایان: مبارک بخششی بود آن را که اندوهناک تقدیری دارد!

«پرومته در زنجیر / آیسخولوس»

مقدمه در آغاز کتاب می آید اما معمولاً آن را آخر کار می نویسند. آن زمان که نویسنده پس از مدت ها تقلا و کار مداوم، می تواند با خیال راحت، فاتحانه از دستاوردها و نتیجه ی کارش به خود ببالد و شادمانی کند. پس از گذشت مدت های مدید کار مطالعه و نوشتن شبانه روزی و حاصل شدن کتابی کامل و بی سابقه که حتی بسیار شگرف تر از آنچه شد که در ذهنم تجسم کرده بودم، اگر بخواهم احساسم و کارم را در یک واژه ی کوتاه توصیف کنم، شاید عجیب باشد که با الهام از این دیالوگ «پرومته در زنجیر» اثر آیسخولوس، آن را امیدی موهوم بنامم. این کتاب سراسر برای من امیدی موهوم بود و هست و شاید تا واپسین لحظه ی زیستنم به شکلی متناقض با آن سر کنم، همانطور که با خود زندگی!؛ ملغمه ای بی پایان از روحیات بلندی که در بستری تنگ نمی گنجند.

نمی دانم چرا در هنگام نوشتن این مقدمه، ناگزیر دارم با خود، همه ی زندگی از سر گذشته ام را مرور می کنم. سورت کی بر کگاردر آغاز سال ۱۸۴۳ در دفتر خاطره های خود نوشت: «چه راست گفته اند این فیلسوفان که زندگی باید با نگاه به پشت سر شناخته شود. اما آنها اصل دیگری را از یاد برده اند که زندگی باید رو به جلو زندگی شود. دقت به این اصل هر دم بیشتر روشن می کند که زندگی زمانمند هرگز نمی تواند در کمال خود شناخته شود، به طور خاص به این دلیل که من هرگز در هیچ لحظه ای نمی توانم جایگاهی بیابم که موقعیت لازم یعنی نگاه به گذشته را فراهم آورد». او حق داشت. زندگی کردن و زندگی را درک کردن دو امری هستند که در بنیان با هم تفاوت دارند، و همواره امکان تقابل میان این دو وجود دارد. این تقابل البته ناشی از فاصله ای زمانی است، برای فهم امروز باید به امروز و فردا پشت کرد و به گذشته نگریست؛ اما زندگی هرگز امکان پشت کردن به امروز و فردا را فراهم نمی آورد، زیرا همواره از امروز به سوی فردا جریان دارد. با این وصف نمی دانم که کی و چگونه دارم گذشته را روایت می کنم، گذشته نمی تواند از لابه لای تمامی تجارب زیسته ام از نو زنده شود و بی واسطه زبان بگشاید، شاید من از جانب آینده ای که در ذهن متصورم دارم شکلی به گذشته ام می دهم و روایتی منطقی از آن می سازم، از جانب همان امید موهوم! که به شکلی وارونه خود آن زاده همان گذشته ای است که داشته ام. بنابراین تاریخ و گذشته ی انسانی چیز عجیبی است، گذشته هرگز نمرده است. گذشته حتی هنوز نگذشته است. گذشته ما را به عقب نمی کشاند، بلکه به پیش می راند، و برخلاف آنچه انسان انتظار دارد، این آینده است که ما را به سوی گذشته به پیش می راند.

حال هنگامی که به این زندگی از سر گذشته می اندیشم، گاهی در آن سرفرازم و گاهی سرافکنده، به دیگران که فکر می کنم بیشتر سرفراز و به خودم که فکر می کنم بیشتر سرافکنده. در همین لحظه ی ناگزیر که بی اختیار افسوس می خورم، مانند همیشه خودم را تسکین می دهم و شعری همیشگی بر لب هایم جاری می شود: «از بیرون به درون آمدم، از منظر به نظاره، به ناظر... نه به هیأت گیاهی، نه به هیأت پروانه ای، نه به هیأت سنگی نه به هیأت برکه ای... من به هیأت ما زاده شدم، به هیأت پرشکوه انسان!... تا در بهار گیاه به تماشای رنگین کمان پروانه بنشینم، غرور کوه را در بایم و هیبت دریا را بشنوم... تا شریطه ی خود را بشناسم و جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا دهم... که کارستانی از این دست، از توان درخت و پرنده و صخره و آبشار بیرون است... انسان زاده شدن تجسد و وظیفه بود!... توان دوست داشتن و دوست داشته شدن، توان شنفتن، توان دیدن و گفتن، توان انده گین و شادمان شدن، توان خندیدن به وسعت دل، توان گریستن از سوادای جان، توان گردن به غرور برافراشتن در ارتفاع شکوهناک فروتنی، توان جلیل به دوش بردن بار امانت، و توان غمناک تحمل تنهایی، تنهایی، تنهایی عربان... انسان، دشواری وظیفه است...» در این اثنا به یاد می آورم که برای این شعر همیشگی نوشته بودم زمانی: «میدانی که زندگی ام چنین بوده و او انگار برای من میخواند صداقت بارترین وصف زیستنم را... او نشسته است آن جا که من ایستاده ام... تمام زندگی من، از نظر گاهی شگرف، نظر گاهی که تو دیده ای و خواهی دید... او دارد می خواند این چنان بودگی من را... حتی اکنون که درگیر مشغله های بی شمارم، با همه ی وجود دارم قدم برمیدارم... چون می دانم که ما سربلندیم، ما بیشتر

از همگان تاب زیستنی داریم سرشار از رعایت پرشکوه انسان... همانطور که کارم را کنار گذاشتم که این چند سطر را بنویسم، می‌نویسم برای آینده‌ای که از آن ماست... یادت می‌آید که گفته بود: به من بنویس تا هر دم و هر لحظه بتوانم آن را بشنوم. به من بنویس تا یقین داشته باشم که تو هم مثل من در انتظار آن شب‌های سفیدی. به من بنویس که می‌دانی این سکوت و ابتدال زائیده‌ی زندگی در این زندانی است که مال ما نیست... که خانه ی ما نیست... که شایسته‌ی ما نیست. الان یک کاش بلند گفتم. که این روزها را میدیدی، آن وقت از تصور روزها و شب‌هایم دل‌تنگ نمیشدی، اگر میدیدی، میدانستی که ایمان چیز دیگری است، دارم از آن سعادتی حرف می‌زنم که از دستان و چشمانم تراوش می‌کند هنگامی که کمی کنار مینشینم که بنویسم، چیزی که آن هنگام که دیده شود، آتش چشمان را از شوق و عشق تابان و شعله‌ور خواهد ساخت!».

آغاز راه فلسفه در زندگی برای من شاید چندان دقیق و واضح نباشد. شاید نتوانم یا حتی لازم نباشد آن سنگ بنای نخستین را واکاوی کنم. مهم این است که مانند هر سرنوشت و قصه‌ی دیگری آنچه شد، شد! حتی اگر قصه‌ای نباشد که برای یک بچه‌ی معصوم در شبانگاهان تعریف شود و خوابش را لذت و عمقی دوچندان دهد. بارها در کلاس‌هایم پیش آمد که وقتی پرسیدند چطور فلسفه را دقیق بفهمیم، گفتم که باید برایش بهاد، حتی خود زندگی را. نمی‌دانم بهای شگرفی که برایش در زندگی دادم کم بود یا زیادی تنها می‌دانم که همه چیز از یک فیگور و تصمیم آغاز شد، یک سال پس از سرکوب مطالعات پیشین فلسفی‌ام بخاطر تحصیل در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران. خواستم فلسفه همه‌ی زندگی‌م بشود. رفتم فلسفه. این فیگور را بهتر است در این فضای شعری که گشوده شد «اسفندیار مغموم» بنامم. «من تنها فریاد زدم نه!... من از فرورفتن تن زدم... صدایی بودم من، - شکلی میان اشکال - و معنایی یافتم. من بودم و شدم... نه زانگونه که غنچه‌ای گلی، یا ریشه‌ای که جوانه‌ای، یا یکی دانه که جنگلی... راست بدانگونه که عامی‌مردی، شهیدی؛ تا آسمان بر او نماز برآید... من بی‌نوابندگی سربه‌راه نبودم، و راه بهشت مینوی من زُرو طوع و خاکساری نبود... مرا دیگرگونه خدایی می‌بایست، شایسته‌ی آفریننده‌ای که نواله‌ی ناگزیر را گردن کج نمی‌کند... و خدایی دیگرگونه آفریدم».

کمی در زندگی جلوتر که می‌آیم برابم بیشتر آشکار می‌شود که انسان موجودی است که با انگیزه‌های حقیر کارهای بزرگ انجام می‌دهد و برای حقایق و انگیزه‌های بزرگ کارهای حقیرانه. به یاد شبی در بیست و چهارم آبان نود و هشت می‌افتم، یاد اضطراب، بی‌خوابی و دلی تنگ که مصادف بود با زایش رویایی بزرگ. نوری بزرگ که بر قلبم تابید و سال‌های بعد مرا رقم زد. کارهای بی‌وقفه‌ی من آغاز شد و تدریس و نوشتن برای بسیاری از دانش‌آموزان این خاک بدل به تمام زندگی‌ام شد. آن امیدی موهوم شکلی داشت که با کار شبانه‌روزی یکی می‌شد و نوری در قلبم زنده می‌داشت تا از حقایق زندگی‌م دفاع کنم. هنوز نفسم گرم آن روزها و شب‌هایی است که برای نجات حقیقت زندگی‌ام تلاش می‌کردم. برای امیدی که مرا و امیداشت تا بتوانم انسان باشم و بکوشم که شمع کوچک دلخوشی‌هایم را همچون کاراکتر فیلم نوستالژی‌ی تارکوفسکی از آن سوی باد، به این سوی رسیدن بیاورم؛ و سپرم در برابر تمامی بادهای سرد، نورا و گرمای قلبی بود که نمی‌خواستیم تاریکی حتی به نزدیک آن بیاید. زمانی که تنهاترین لحظاتم بود یک‌تنه و بی‌دفاع زخم می‌خوردم و می‌ایستادم و نمی‌خواستیم جانب حقیقت و راستی را واگذارم و فلسفه سلاح بی‌رمق دستانم بود. زمانی که چون ادیپوس، همان آخرین فیلسوفی که نیچه نوشت با خود ندا دادم: «من آخرین انسانم، هیچ کس با من سخن نمی‌گوید جز خودم. ای صدای من، با تو از طریق افسون کردن خویش از تنهایی می‌گریزم و به یاری دروغ خود را به جایی می‌برم سرشار از تکثر و عشق. زیرا دلم در برابر این باور که عشق مرده است مقاومت می‌کند و هنوز نمی‌تواند لرزش سرد تنهاترین تنهایی را تاب آورد، و از این رو مرا وامی‌دارد تا چنان سخن بگویم که گویی دو نفر هستیم... آیا هنوز صدایت را می‌شنوم ای صدای من؟».

صدای من یک دل بود و یک‌رنگ، همان هنگام که ترک برداشت. و امید موهوم من قدم زد، خیابان را قدم قدم پیمود و همچون والوشکا در فیلم هارمونی‌های ورکمایستر تمام حس رگهایم را کشید و قدم زنان در تاریکی همیشگی سینمای بلاتار محو شد. از این لحظه در زندگی من زمان درازی گذشت که کم کم دریا بهای چندان نیست که درخور فلسفه و اندیشه باشد. بلکه فلسفه خود بهایی است که باید پرداخت، تا شاید زندگی، ارزش زیستن داشته باشد. در دوران ناامیدی‌ام نسبت به بسیاری از آرزوها و دلخوشی‌هایی که داشتم، کلاس درس فلسفه مأوایی بود که با بچه‌هایم درس آزادی و شجاعت اندیشیدن را مرور کنیم. زمانی بود که بتوانم از یاد ببرم تاریکی‌ها را، و نظاره‌گر جرقه‌زدن نورهای بسیار در ذهن فرزندان این آب و خاک باشم. امتحان کلاس شروع شود با اینکه نظر فلسفی خودت را برابم بنویس! و کتابی که هدیه می‌دهم را حاشیه بنویسم به امید به بار نوشتن مطلوبت از فلسفه! و در گوشش بخوانم که شجاع باش همچون الکساندر سولژنیتسین...

این کتاب ماحصل سال‌هایی است که بر من و درس فلسفه‌ام با بچه‌های رنگین و آینده‌ساز این دیار گذشت. با فکرهای بسیار، کتابی تألیف شد تا بدانم زیستنم بیهوده نبوده، و بهترین کتابی که بشود متصور بود برای فرزندان این سرزمین مهیا شده است، و بر سر واژه به واژه آن فکر و مطالعه صورت گرفته است. کتابی مرجع، که بتواند چاره‌ی کار مطالعات هر دانش‌آموز یا حتی دبیر زحمت‌کشی باشد که در پی آموزش حقیقت فلسفه و ارائه‌ی راه روشن و درست به بچه‌هایش هست. امید است که کار بنده‌ی حقیر بتواند دلخواه صاحبان نظر واقع شود و علاقه‌مندان این درس پویا و بنیادین در مطالعات علوم انسانی را به حیطة‌های زیبا و مباحث عمیق آن راهنما باشد.

این کتاب را تقدیم می‌کنم به دانش‌آموز آرام پشت میز و نیمکت‌های شکسته‌ی روستاهای دورافتاده‌ی کردستان که عاشق دیدن دریاست. به روایت‌گر قصه‌های صمد در دل کوه شاهو. همان عاشق نقش ماهی سیاه کوچولو شدن. همان که می‌گفت نمی‌توان پشت میز صمد شدن نشست و به چشم‌های فرزندان این آب و خاک خیره شد و سکوت کرد و راه دریا را به ماهیان کوچولوی این سرزمین نشان نداد؛ و نمی‌توان در قحط‌سال عدل و داد معلم بود و «الف» و «بای» امید و برابری را تدریس نکرد. که آموزگار، نامش را و افتخارش را، ماهیان کوچولویش به او بخشیده‌اند، نه مرغان ماهیخوار!

این کتاب با همت بسیاری توانست به سرانجام برسد که نمی‌توانم سخنم را بدون سپاسی ویژه از آنان به اتمام برم:

قبل از همه، از دکتر هامون سبطی، مرد شریف و مدیریت دلسوز و مهربان مجموعه‌ی انتشارات دریافت تشکر می‌کنم که همیشه با حمایتی دلسوزانه و مدبرانه من را در کارم راهنما بودند؛ و در انتشارات وزین و خوش‌نام دریافت، راهی نو در زمینه‌ی انتشار کتب و ویژه‌ی رشته‌ی علوم انسانی گشودند و هر روزه با قوت قلب و حمایت مهربانانه مجموعه‌ی علوم انسانی را به پیشبرد این کار عظیم و تأثیرگذار تشویق کردند. این تنها آغاز ده‌ها پروژه‌ی تألیف نشر دریافت در زمینه‌ی کتب علوم انسانی است که برای همیشه در یادها خواهد ماند و اگر بارها به عقب برگردم، در این فضای سودجو و ناپاک کنکور این روزها، مجموعه‌ی شریف و پاک‌دست ایشان را برای انتشار کتاب‌هایم انتخاب خواهم کرد.

از بچه‌های تیم تولید و تایپ در انتشارات دریافت، به ویژه خانم نرگس عموتقی، نهایت سپاس خود را ابراز می‌کنم که با سلیقه و حوصله‌ی بسیار، زحمت سخت آماده‌سازی و صفحه‌آرایی یک کتاب زیبا را تقبل کردند. و همچنین از آقای ایمان خاکسار که زحمت طراحی جلد متفاوت و جذاب کتاب را بر دوش داشتند و خانم صدف گلشنی که با هنر زیبایشان در نقاشی کاراکترهای فلسفی، زیبایی بصری کتاب را دوچندان کردند تشکر می‌کنم.

از رتبه‌های برتر کنکور سراسری، به ویژه علیرضا نصیری عزیز تشکر می‌کنم که با نظرها و یاری‌هایشان من را در کاربردی‌تر شدن کتاب و قوت ساختار آن یاری رساندند.

نیما جواهری

آبان ۱۴۰۱

خیره به نمای پنجره‌ای روبه‌روی گروه فلسفه

در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران



@philokav



راهنما مطالعه کتاب



سلام دوست خوب نادیده!
این کتاب برایت سرشار از شگفتی‌هاست! سرشار از بخش‌های فوق‌العاده جذاب و ویژه که در بین آموزش‌ها پیدا می‌شوند و تسلط تو را به دقت و عمق خیلی بیشتری می‌رسانند. این کاراکتر یونانی کتابم رفیق و همراه تو در این مسیر است. حواسم همیشه جمع بوده که همواره در هر مبحثی سر و کله‌اش پیدا شود و هوایت را حسابی داشته باشد (:



نکته

در این بخش‌ها نکات و آموزه‌هایی خیلی مهم که نیاز است به طور ویژه به آن‌ها توجه کنی آورده شده‌اند.



تله

در این بخش‌ها تله‌ها و دام‌هایی که ممکن است به آن‌ها دقت نکنی و در تست‌ها تو را به اشتباه بیندازند، به طرز موشکافانه و کاملی آورده شده‌اند تا هشدار داده شوی!



مشابهت

در این بخش‌ها جملات، عبارات، کلمات و نکاتی که بسیار با هم شباهت دارند ولی تو باید حواست جمع باشد که آن‌ها را با هم اشتباه نگیری، آورده شده‌اند. با این بخش مشابهت تو احتمال خطا را به نزدیک صفر می‌رسانی و در دام طراح تست نمی‌افتی!



رفع ابهام

در این بخش‌ها سعی کرده‌ام مواردی که کتاب دقیق بررسی نکرده و ممکن است درباره‌اش ابهام داشته باشی بیاورم و یا مباحث سخت را به زبان ساده‌تر با راهکارهای عملیاتی‌تری توضیح بدهم. خلاصه که این بخش برای این است که گاهی در سخت‌ترین درس کنکور انسانی نفس راحتی بکشی! (:



? پرسش

در این بخش‌ها سعی کرده‌ام با پیش‌بینی سؤالاتی که ممکن است برای‌ت پیش بیاید و بخواهی جوابشان را بگیری، آن‌ها را بیشتر بشکافم و پاسخ دقیق و درستی به آن‌ها بدهم. در عمرم چه بسا بیشتر از برگ درخت، دانش‌آموز سرگردان دیده‌ام! دانش‌آموز سرگردان در پی پاسخ سؤالاتش در فلسفه و منطق!



+ ترکیبی

در این بخش‌ها نکات ترکیبی را برای‌ت آورده‌ام. اگر مبحثی بین دو درس با هم ارتباط داشته باشد، می‌توان آن‌ها را با هم ترکیب کرد و من تمام موارد ترکیبی که بتوان از آن‌ها تست طرح کرد را برای‌ت در این بخش‌ها بررسی کرده‌ام.



🔍 فراتحلیل

این بخش‌ها ابهت زیادی دارند! در فراتحلیل نکات و مباحثی که در کتاب می‌خوانیم و یاد می‌گیریم، در سطح عمیق‌تر و تخصصی‌تری بررسی می‌شوند تا به نهایت تسلط مفهومی و سواد فلسفی در آن‌ها برسیم. در این بخش‌ها معمولاً حالت‌هایی که ممکن است تست‌های یک درس را سخت کنند و نکات دشوارتر را بررسی کرده‌ام؛ البته بدین معنا نیست که این بخش‌ها خارج از کتاب‌اند. اگر طراح بخواهد تست سخت طرح کند حتماً سراغ این نکات می‌رود. اما خواهش دارم که فقط دانش‌آموزان قوی و کسانی که به دنبال درصد بالای ۷۰ و ۸۰ هستند، این بخش‌ها را مطالعه کنند. اگر خیلی وقت زیاد برای فلسفه و منطق نمی‌گذاری، کارکردن این بخش‌ها ممکن است اذیت کند. این نکات و مباحث سخت را در یک بخش جداگانه آورده‌ام تا هم نیاز دانش‌آموزان قوی را برآورده کنم و هم سایر دانش‌آموزان به راحتی آن‌ها را کنار بگذارند و با نکات سخت اذیت نشوند.



🔍 موشکافی متن

هدف منطق! نه آموزش شیوه درست اندیشیدن! نه این که از تمام آن‌ها جلوگیری کنند

تعریف منطق (تعریف به هدف) اشاره به روش (نشانه علت و معلول)

علمی که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است، منطق نام دارد. منطق دانان کوشیده‌اند با بررسی انواع خطاهای ذهن و دسته‌بندی آنها، راه‌های جلوگیری از آنها را نشان دهند.

منظور همان قواعد ایشان قواعدی را که باید رعایت کنیم تا دچار خطای فکری یا اصطلاحاً مغالطه (سفسطه) نشویم، مشخص کرده‌اند.

هر خطای فکری‌ای مغالطه است چه عمدی باشد چه غیرعمدی

مغالطه = سفسطه = خطای فکری

در این بخش‌ها تو یک برش عینی از کتاب درسی را خواهی دید. در این بخش متن خود کتاب درسی واژه به واژه موشکافی شده و همه نکات و تله‌هایی که می‌توان از دل آن استخراج کرد، در حاشیه آن نوشته شده است. علاوه بر این هایلایت‌گذاری‌ها هم خیلی مهم هستند. کلمات کلیدی هر پاراگراف را برای‌ت با هایلایت زرد مشخص کرده‌ام تا بتوانی با یک نگاه کلی بحث آن پاراگراف را سریع مرور کنی. همچنین قیدها و کلمات ربط را با هایلایت آبی برای‌ت مشخص کرده‌ام. می‌دانی که دستکاری این قیدها گزینه‌های غلط می‌سازد و این تله‌ها چقدر در تست خطرناک هستند.

ممنون که آن‌قدر آگاهی و می‌دانی که برای پیشرفت در علم باید مطالعه کرد و یاد گرفت! نه اینکه دنبال کتاب‌ها و کلاس‌های خنگ‌آموزی بروی که بیشتر یک نوع سیرک یا جلسه مدیتیشن هستند!

فهرست

عنوان درس	درسنامه	بانک تست
۱ منطق، ترازوی اندیشه	۷	۱۱۰
۲ لفظ و معنا	۱۴	۱۱۶
۳ مفهوم و مصداق	۲۸	۱۲۵
۴ اقسام و شرایط تعریف	۳۶	۱۳۲
۵ اقسام استدلال استقرایی	۴۶	۱۳۹
۶ قضیهٔ حملی	۵۶	۱۴۵
۷ احکام قضایا	۶۶	۱۵۱
۸ قیاس اقترانی	۷۶	۱۵۸
۹ قضیهٔ شرطی و قیاس استثنایی	۸۶	۱۶۵
۱۰ سنجشگری در تفکر	۹۶	۱۷۹

درسنامه‌های

منطق پایه‌ی دهم

” بسیاری منطق را صرفاً نوعی قواعد صوری و شکل‌های تفکر به مثابه نوعی ریاضیات اندیشه دانسته‌اند. در حالی که اگر دقیق بنگریم، نظام منطقی فیلسوفان همبستگی تامی با نظام هستی‌شناسانه آنان دارد. هنگامی که به آثار ارسطو با دقت و ذوق بیشتری می‌نگریم پی می‌بریم که ساختن دوگانه‌ای به نام آثار منطقی و آثار فلسفی در نوشته‌های او کاری عبث و بیهوده است. آن‌چه منطق ارسطویی را در قالب نوعی منطق محمولات برمی‌سازد، با توجه به این نکته آشکار می‌شود که برای ارسطو بنیان‌گذاری پرسش‌های منطقی در «مقولات» از این پرسش فلسفی آغاز می‌شود که وجود چیست و چه چیزی حقیقتاً وجود دارد. ۹۱

نیما جواهری



اللفظ يدل على المعنى إما على سبيل المطابقة بأن يكون ذلك اللفظ موضوعاً لذلك المعنى وبإزائه، مثل دلالة المثلث على الشكل المحيط به ثلاثة أضلع وإما على سبيل التضمن بأن يكون المعنى جزءاً من المعنى الذي يطابقه، مثل دلالة المثلث على الشكل، فإنه يدل على الشكل لا على أنه اسم الشكل، بل على أنه اسم لمعنى، جزئه الشكل، وإما على سبيل الاستتباع والالتزام، بأن يكون اللفظ دالاً بالمطابقة على معنى ويكون ذلك المعنى يلزمه معنى غيره كالرفيق الخارجي لا كالجزء منه بل هو صاحب ملازم له، مثل دلالة لفظ السقف على الحائط والإنسان على قابل صنعة الكتابة.



• ابوعلی سینا (شیخ الرئیس)

۸۷۰ تا ۱۰۳۷ میلادی



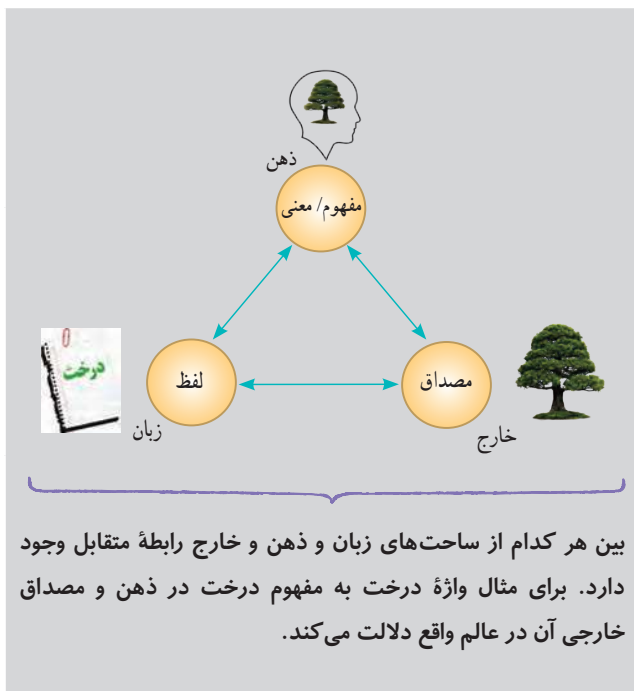
لفظ و معنا

🔔 زنگ مشاوره

این درس یکی از دروس جدید اضافه شده در کتاب منطق نظام جدید است که بر محوریت چند مغالطه مهم و تشخیص آن‌ها پیش می‌رود. بر خلاف درس دهم (که آن هم درس جدیدی در کتاب نظام جدید است)، طراح کنکورهای نظام جدید همواره نشان داده که به این درس توجه خاصی دارد و به طرح سؤال از آن علاقه دارد. بنابراین حتماً این درس را برخلاف ظاهر ساده‌اش دست کم نگیرید و با تمام نکات ریز و درشتی که در این درسنامه برایتان آورده‌ام سعی کنید بر آن مسلط شوید. در قسمت مغالطات حتماً توجه داشته باشید که این که عبارتی زمینه‌ساز یک مغالطه بخصوص باشد، فرق دارد با این که آن مغالطه در آن عبارت رخ داده باشد. برای مثال صرف وجود مشترک لفظی در یک عبارت به معنای رخ دادن مغالطه اشتراک لفظ نیست. تشخیص اقسام دلالت لفظ بر معنا را هم جدی بگیرید و آن خیلی زیاد تمرین کنید تا بر نکات آن مسلط بشوید. در بخش ابهام در مرجع ضمیر هم دقت کنید که همیشه قرار نیست پای یک ضمیر برای ایجاد این ابهام در میان باشد. به طور کلی در این درس تست‌زنی خیلی مهم است.

۱ روابط میان ذهن و زبان خارج

کتاب درسی در مقدمه این فصل سه ساحت (حیطه) کلی به ما معرفی می‌کند. که با هم در ارتباط هستند.



بین هر کدام از ساحت‌های زبان و ذهن و خارج رابطه متقابل وجود دارد. برای مثال واژه درخت به مفهوم درخت در ذهن و مصداق خارجی آن در عالم واقع دلالت می‌کند.

در حیطه زبان سر و کار ما با الفاظ و کلمات است. برای مثال واژه «درخت» از حیث صورت ظاهری و آوایی آن - بدین شکل که متشکل از حروف «د-ر-خ-ت» است. به حیطه زبان مربوط است.

۱ ساحت زبان

در حیطه ذهن ما با مفاهیم و معانی الفاظ سروکار داریم. منظور از مفهوم در این جا تصویری است که هر یک از ما از «درخت» در ذهن خود داریم که همان مفهوم و تصور درخت است که در ساحت ذهن ما قرار دارد.

۲ ساحت ذهن

در حیطه خارج و جهان بیرونی ما با مصداق‌های الفاظ و مفاهیم سروکار داریم. مصداق یعنی مابه‌ازای بیرونی هر مفهوم در جهان واقع و خارجی. برای مثال درختی که در جهان خارج وجود دارد مصداق مفهوم درخت است.

۳ ساحت خارج

- ما با کمک الفاظ (زبان و واژگان و حروف و ...) ← ۱ با هم ارتباط می‌گیریم. ۲ افکار خود را بیان و به دیگران منتقل می‌کنیم.
- علم منطق زبان را به طور کلی بررسی می‌کند، اما وابسته به زبان خاصی نیست ← در بحث الفاظ در منطق وارد قواعد صرفی و نحوی نمی‌شویم.

تله

این که منطق وابسته به زبان خاص (نظیر فارسی، عربی، انگلیسی و ...) نیست و وارد قواعد صرفی و نحوی نمی‌شود به این معناست که منطق قواعد کلی و جهان شمول و اصل و اساس چستی زبان و الفاظ را بررسی می‌کند نه یک زبان خاص را. اما این سخن بدین معنا نیست که قواعد صرفی و نحوی و رعایت نکردن آن‌ها نمی‌تواند باعث خطای در اندیشه شود!



- «مفهوم» یا «معنا» در منطق عبارت‌است از ← ۱ ما به ازاء و محکمی ذهنی لفظ است. ۲ حاکی از مصداق یا مصادیقی در جهان خارج است. اسم مفعول از ریشه «ح ک ی» یعنی آن‌چه از آن حکایت می‌شود. اسم فاعل از ریشه «ح ک ی» یعنی حکایت کننده

فرا تحلیل

در برخی کتاب‌های فلسفی بین دو اصطلاح «مفهوم» و «معنا» تفاوت می‌گذارند. مطابق با این آراء، مفهوم عبارت است از مابه‌ازای ذهنی یک لفظ یعنی آن‌چه لفظ به آن در عالم ذهن دلالت می‌کند که همان تصوّر ما از هر امر می‌باشد. اما معنا را حقیقت هر شیء در عالم خارج می‌دانند یعنی معنا عبارت است از مابه‌ازاء و محکمی خارجی هر معنا. البته این با مصداق متفاوت است. مصداق یک شیء خاص و منفرد در جهان خارج است. برای مثال یک درخت خاص که در جهان خارج وجود دارد مصداق است. اما معنا یعنی حقیقت کلی «درخت» در جهان خارج. همین امر ساده که ما در جهان خارج درخت داریم بدون اشاره به هیچ درخت خاص. اما در سطح درس دوم کتاب منطق شاید نیاز نباشد خیلی بر سر تفاوت ریز «مفهوم» و «معنا» حساس شویم و فعلاً همان معنای مفهوم (تصور ذهنی) را برای هر دو لحاظ می‌کنیم و این دو واژه را مترادف به حساب می‌آوریم.



- همان‌طور که گفتیم میان هر یک از ساحت‌های ذهن و زبان و خارج رابطه متقابل وجود دارد ← وقوع خطا در هر یک از این جمله‌ها می‌تواند به وقوع خطا در حیطة دیگر بینجامد.
- به همین دلیل کتاب درسی در این درس به مغالطات مربوط به ساحت لفظ و مفهوم پرداخته است و در درس بعدی رابطه میان مفهوم و مصداق را بررسی کرده است.

۲ اشتراک لفظ

- قبل از آشنایی با مغالطة اشتراک لفظ لازم است با یک دسته‌بندی از لفظ در منطق آشنا شوید و بدانید که مشترک لفظی چیست.
- ۱ **مشترک لفظی:** به لفظی گفته می‌شود که ضمن داشتن ظاهر کاملاً یکسان، معانی متعددی دارد. ← **مثال:** «شیر» (که می‌تواند به معنای حیوان جنگل، مایع لبنی خوراکی یا شیر آب باشد) یا «عین» (که می‌تواند به معنای چشم، چشمه، طلا و ... باشد)
- ۲ **مشترک معنوی:** به لفظی گفته می‌شود که دارای یک معنا است، اما آن معنا دارای مصادیق متعدد است. ← **مثال:** «انسان»، «درخت» و ...

فرا تحلیل

به طور کلی در منطق می‌توانیم بین لفظ و معنا سه حالت رابطه را به حصر عقلی بیابیم. (حصر عقلی یعنی غیر از این حالت‌ها نمی‌توان حالت‌های دیگری تصور کرد)

مثال	توضیح	رابطه لفظ و معنا
شیر	یک لفظ واحد بیانگر چند معنای مختلف است.	اشتراک لفظی
درخت	یک لفظ واحد بیانگر یک معنای واحد است که بر مصادیق متعدد اطلاق می‌شود.	اشتراک معنوی
اندیشه و فکر	چند لفظ متفاوت بیانگر یک معنای واحد هستند.	ترادف



- مغالطة اشتراک لفظ: هرگاه در یک عبارت مشترک لفظی وجود داشته باشد و فرد به خاطر ظاهر مشترک واژه به اشتباه بیفتد و معنای نادرست و اشتباهی آن را بگیرد مغالطة «اشتراک لفظ» زخ داده است. **مثال:** او سیر است، سیر بدبو است؛ پس او بدبو است!

تله

صرف وجود مشترک لفظی در یک عبارت به معنای رخ دادن مغالطه اشتراک لفظ نیست. باید آن واژه مشترک لفظی یک معنای نادرست و غیر قابل جایگذاری داشته باشد و فرد اشتباهی آن معنا را بگیرد تا بگوییم دچار مغالطه شده و گرنه این که من در سخنانم از یک واژه مشترک لفظی مثل «شیر» استفاده کنم یا این که شاعری در شعرش از یک واژه چند معنایی (ایهام ساز) استفاده کند، لزوماً به این معنا نیست که مغالطه رخ داده است!



با توجه به تله فوق می‌توانیم حالت‌های قطعی رخ دادن مغالطه اشتراک لفظ را به صورت زیر دسته‌بندی کنیم:

نکته

- مشترک لفظی در یک عبارت دو بار به معنای متفاوتی تکرار شود اما فرد اشتباهی آن دو مشترک لفظی را به یک معنا بگیرد. مغالطه اشتراک لفظ در دو حالت رخ می‌دهد:
- مشترک لفظی دارای یک معنای غیر قابل جایگذاری باشد ولی فرد به جای گرفتن معنای درست آن را به همان معنای نادرست و غیر قابل جایگذاری بفهمد.



با توجه به نکاتی که مطرح کردیم باید دو نوع سؤال را از هم تفکیک کنیم. این دو سؤال یکی نیستند.

مشابهت

به تفاوت دو پرسش زیر دقت کنید!

- در کدام عبارت مغالطه اشتراک لفظ رخ داده است / وجود دارد؟
- کدام عبارت می‌تواند زمینه‌ساز وقوع مغالطه اشتراک لفظ شود؟

در عبارتی که پاسخ پرسش اول باشد فرد دقیقاً دچار مغالطه شده و برای یک واژه مشترک لفظی - به خاطر ظاهر یکسان آن - معنای نادرستی را اتخاذ کرده است و مغالطه رخ داده است. اما عبارتی پاسخ گزینه دوم است که در آن یک مشترک لفظی وجود دارد که معنایی از آن قابل قبول و قابل جایگذاری نیست و اگر فردی آن معنا را بگیرد دچار مغالطه شده است. برای مثال عبارتی که در آن مشترک لفظی به کار رفته یا شعری که آرایه ایهام تناسب دارد مغالطه اشتراک لفظ نیستند! بلکه صرفاً دارای یک مشترک لفظی هستند که می‌تواند زمینه‌ساز وقوع مغالطه اشتراک لفظ شود. تنها اگر فردی بیاید و معنای نادرست را برای مشترک لفظی اتخاذ کند، آن وقت است که می‌توانیم بگوییم مغالطه اشتراک لفظ رخ داده است.



بعد از فهمیدن تفاوت دو حالت بالا باید به این نکته هم دقت کنید که زمینه‌ساز شدن برخی جملات برای رخ دادن مغالطه اشتراک لفظ ممکن است به یک اندازه نباشد. ممکن است در یک جمله قرینه‌ها و نشانه‌هایی وجود داشته باشند که معنای درست مشترک لفظی را برجسته‌تر کنند و از میزان احتمال دچار شدن مخاطب به مغالطه اشتراک لفظ بکاهند. برای مثال در جمله «در این عهد وفا نیست» چندان قرینه و نشانه‌ای دیده نمی‌شود و فرد نمی‌تواند بین دو معنای «عهد» (قول و پیمان - روزگار) یکی را بر دیگری ترجیح دهد، اما در جمله «روزی راننده‌ای به پیچی رسید، خم شد و آن را برداشت» عبارت «خم شد و آن را برداشت» باعث می‌شود که به سمت معنای درست هدایت شویم و اشتباهی پیچ جاده را از عبارت استنباط نکنیم. این قرینه باعث می‌شود احتمال وقوع اشتراک لفظ در این عبارت کمتر باشد یا اصلاً بگوییم احتمال مغالطه وجود ندارد.

نکته

اسامی خاص اگر جدای از اسم خاص بودنشان یک معنای لغوی داشته باشند می‌توانند زمینه‌ساز اشتراک لفظ شوند. (درواقع این معنای اسم خاص از معنای مستقل خود واژه به شمار می‌رود نه از اقسام دلالت آن! پس اگر هم مغالطه‌ای رخ دهد اشتراک لفظ است، نه توسل به معنای ظاهری که در ادامه می‌خوانیم.)

مثال: علی: ۱- نام انسان ۲- بلندمرتبه آزادی: ۱- نام میدان یا خیابان، ۲- رهایی از قید و بند ابله: ۱- نام کتاب داستایوفسکی ۲- نادان



البته توجه کنید که مشترک لفظی فقط اسم نیست بلکه در هر نوع کلمه می‌توانیم مشترک لفظی بیابیم. مشترک لفظی می‌تواند حرف باشد (مثلاً «با»):
 ۱ به وسیله ۲ همراه) یا ممکن است فعل باشد (برای مثال کتاب درسی فعل «توانستن» که می‌تواند به معنای ۱ قادر بودن ۲ اجازه داشتن و ... است را مشترک لفظی گرفته است).

حال که یاد گرفتید که وجود مشترک لفظی لزوماً به معنای وقوع مغالطه اشتراک نیست، ممکن است برایتان سؤال باشد که آرایه‌های «جناس تام (همسان)، ایهام و ایهام تناسب در ادبیات- که در آن‌ها با مشترک لفظی سروکار داریم- چه حالتی در نسبت با مغالطه اشتراک لفظ دارند. متأسفانه در سایر کتب کمک آموزشی بازار یا به این نکته پرداخته نشده یا آن را غلط مطرح کرده‌اند و گویا مؤلفان فلسفه و منطق کنکور نسبت به این آرایه‌ها و نکات آن‌ها در ادبیات فارسی آگاه نبوده‌اند.

پرسش ?



آرایه‌های جناس تام، ایهام و ایهام تناسب آیا مغالطه اشتراک لفظ هستند یا ممکن است زمینه‌ساز آن شوند؟

پاسخ: همانطور که از اسمشان پیداست این آرایه‌های ادبی هستند که به هدف زیبایی کلام و شعر به کار می‌روند. پس بی‌معناست که خود آن‌ها را مغالطه و سفسطه بدانیم. مگر این که در ادامه کسی از آن جملات استفاده کند و در استدلال و گفتار خود مرتکب مغالطه شود. اما آیا اصلاً می‌توانند زمینه‌ساز اشتراک لفظ شوند؟ بیایید هر یک را جدا بررسی کنیم.

جناس تام ← در این حالت مشترک لفظی دو بار آمده و هر بار معنای متفاوتی دارد. اگر فردی این دو واژه را به خاطر ظاهر و لفظ یکسان به یک معنا بگیرد دچار مغالطه اشتراک لفظ شده است. پس این آرایه می‌تواند زمینه‌ساز مغالطه اشتراک لفظ شود.

ایهام ← در ایهام دست کم دو معنای مشترک لفظی هر دو قابل جایگذاری و درست هستند. پس در نگاه اول ما هر معنایی را برای واژه بگیریم خطایی رخ نمی‌دهد و حتی نمی‌توان گفت این آرایه زمینه‌ساز اشتراک لفظ می‌شود. (البته اگر یک سخن روزمره ایهام داشته باشد، می‌تواند زمینه‌ساز مغالطه باشد؛ چون قاعداً گوینده یک منظور مشخصی از آن حرف دارد، اما در شعر اینگونه نیست و شاعر خود از قصد هر دو معنا را اراده می‌کند. پس ظاهراً زمینه‌ساز مغالطه نیست) سایر کتب کمک آموزشی هم همین را مطرح کرده‌اند. اما توجه کنید که همیشه ایهام در شعر این گونه نیست! این نکته در حالتی درست است که آن مشترک لفظی کاملاً دو معنا داشته باشد و هر دو معنای آن درست باشد. ولی ممکن است آن واژه بیشتر از دو معنا (مثلاً سه معنا داشته باشد) و از میان آن‌ها دو معنا درست و قابل جایگذاری باشند. در این حالت یک معنای سومی هست که قاب جایگذاری نیست و اگر فرد آن معنا را بگیرد دچار مغالطه اشتراک لفظ می‌شود. پس نکته درست و دقیق این گونه است که ایهام در شعر لزوماً زمینه‌ساز اشتراک لفظ نیست اما گاهی این امر ممکن است.

ایهام تناسب ← در ایهام تناسب یک مشترک لفظی داریم که یک معنای آن درست است ولی یک معنای آن که قابل جایگذاری نیست با سایر اجزای جمله ارتباط و تناسب دارد. پس اگر فردی اشتباه کند و این معنای نادرست و غیرقابل جایگذاری را بگیرد دچار مغالطه شده است. پس ایهام تناسب می‌تواند زمینه‌ساز مغالطه اشتراک لفظ شود.

- مولوی درباره مغالطه اشتراک لفظ می‌گوید ← «اشتراک لفظ دائم رهن است»
- خواجه نصیرالدین طوسی هم در «اساس الاقتباس» نوشته است ← «باید دانست که مغالطه به الفاظ بیشتر از آن باشد که به معانی و اکثر مغالطات لفظی به اشتراک اسم بود.»

در نهایت این فهرست نمونه کلمات مشترک لفظی می‌تواند راهنمای کارتان باشد و یک دور مطالعه آن خالی از لطف نیست:

کامل‌ترین لیست نمونه کلمات و عبارات مشترک لفظی	
شیرین: ۱ نوعی طعم ۲ معشوقه خسرو و فرهاد ۳ خوب و خوشایند	با: ۱ به وسیله ۲ به همراه ۳ همزمان
پیچ: ۱ خم و تاب ۲ پیچ جاده ۳ ابزار فلزی دنداندار	شیر: ۱ حیوان جنگل ۲ مایع لبنی خوراکی ۳ شیر آب
کاری: ۱ نوعی ادویه ۲ اهل کار و تلاش	سیر: ۱ متضاد گرسنه ۲ نوعی پیازچه
فرد: ۱ مقابل زوج ۲ شخص، کس	توانستن: ۱ قادر بودن ۲ بلد بودن ۳ اجازه داشتن
پیاده: ۱ متضاد سوار ۲ نوعی از سربازان ۳ مهره شطرنج	دو ساعته: ۱ طی دو ساعت ۲ دارای دو عدد ساعت
عهد: ۱ زمان، روزگار ۲ پیمان، قول، وعده	بو: ۱ رایحه، عطر ۲ امید، آرزو
نگران: ۱ دلواپس ۲ نگاه کننده	هوا: ۱ آنچه تنفس می‌شود ۲ عشق، هوس
شکر: ۱ ماده شیرین ۲ همسر خسرو پرویز	روان: ۱ روح، ذهن ۲ جاری
دُور: ۱ اطراف ۲ گردش جام شراب ۳ زمانه ۴ تسلسل	روی: ۱ چهره ۲ نوعی فلز

دور از: ۱ در حالت دوری و فراق از ... بودن ۲ دور از جان ...	چین: ۱ کشور چین ۲ پیچ و تاب
ورق: ۱ کاغذ ۲ برگ گل	مدام: ۱ شراب ۲ همیشگی
قانون: ۱ قاعده و مقررات ۲ اسم کتاب ابن سینا در علم طب ۳ نوعی آلت موسیقی	شفا: ۱ صحت و سلامتی ۲ اسم کتابی از ابن سینا
عکس گرفتن: ۱ عکس برداری کردن از چیزی ۲ دریافت و گرفتن عکس	مهر: ۱ عشق، محبت ۲ خورشید ۳ نام یکی از ماه‌های پاییز
قلب: ۱ دل، فؤاد ۲ میانه لشگر ۳ سکه تقلبی	دستان: ۱ دست‌ها ۲ حیل، مکر ۳ لقب زال پدر رستم
رُخ: ۱ چهره ۲ مهره شطرنج	ماه: ۱ قمر ۲ سی روز سال
لب: ۱ عضو بدن ۲ کنار	دیدار: ۱ دیدن ۲ چهره
دیده: ۱ آنچه دیده شده ۲ چشم ۳ فعل از مصدر «دیدن»	مردم: ۱ مردمک چشم ۲ آدمیان
آب: ۱ مایع شفاف ۲ آبرو	تاب: ۱ بیج و خم ۲ گرما ۳ تب و تاب و شور ۴ عصبانیت
سیاه‌دل: ۱ بی‌رحم ۲ چیزی که میانه‌اش سیاه است	نگاه: ۱ دیدن ۲ حفظ کردن، مراقبت ۳ پوشاندن
آهو: ۱ غزال ۲ ایراد ۳ بیمار	پرده: ۱ ستر و حجاب ۲ اصطلاح موسیقی ۳ پرده نمایش ۴ صحنه نقاشی
راه: ۵ مسیر ۶ نغمه	عشاق: ۷ عاشقان ۸ نغماری در موسیقی
نوا: ۱ ساز و چاره ۲ دستگاه موسیقی ۳ آذوقه، ثروت ۴ رونق	شور: ۱ هیجان ۲ مزه نمکین ۳ دستگاه موسیقی
چنگ: ۱ سرینجه ۲ نوعی آلت موسیقی	نواختن: ۱ نوازش کردن ۲ ساز زدن
زدن: ۱ ضربه زدن ۲ ساز زدن	وجه: ۱ صورت، چهره ۲ حالت ۳ پول
میان: ۱ کمر ۲ وسط	عود: ۱ چوبی که اگر بسوزانند بوی خوش دارد ۲ نوعی آلت موسیقی
کنار: ۱ نزدیک ۲ آغوش، بغل ۳ ساحل دریا	کام: ۱ دهان ۲ آرزو
باب: ۱ رایج ۲ درب	شام: ۱ شب ۲ کشور شام
بند: ۱ وسیله بستن ۲ معضل ۳ فعل امر از مصدر «بستن»	مگر: ۱ به امید این که ۲ شاید
که: ۱ حرف ربط ۲ چه کسی؟	گور: ۱ قبر ۲ گور خر
تار: ۱ دانه مو ۲ تاریک و مبهم ۳ نوعی آلت موسیقی	دوش: ۱ دیشب ۲ شانه
افتاده: ۱ بر زمین افتاده ۲ متواضع و فروتن	بادیه: ۱ صحرا ۲ حمراب
بار: ۱ اجازه ورود ۲ دفعه، مرتبه، ۳ محموله ۴ میوه و محصول	باز: ۱ پرندۀ شکاری ۲ دوباره ۳ گشاده، وا
خویش: ۱ خویشاوند ۲ خود	آهنگ: ۱ قصد ۲ صدا و موسیقی ۳ لطف نمودن
داد: عدل، ۱ حق، انصاف ۲ فریاد ۳ فعل از مصدر «دادن»	پروانه: ۱ اجازه ۲ راهنما ۳ نوعی حشره
طاق: ۱ سقف گنبدی ۲ طاقچه ۳ عدد فرد (مقابل جفت) ۴ تنها و جدا	جفت: ۱ عدد زوج (مقابل طاق) ۲ دو تا ۳ همنشین و دوست ۴ همسر



در کدام گزینه مغالطه اشتراک لفظ دیده می‌شود؟



- ۱) او از دوستش عکس‌های بسیاری گرفت.
 ۲) چه بسیار عشاق که دل در گرو نغمه عشاق دارند.
 ۳) اگر این ساز عود باشه باید با سوزاندن آن بوی خوشی بیاید.
 ۴) دلم بی تابانه از سینه بیرون شد و تا چین زلف او به پرواز درآمد.

پاسخ: در این تست فهمیدن صورت سؤال قبل از هر چیزی اهمیت دارد. سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که مغالطه اشتراک لفظ دارد. پس صرف وجود کلمه چند معنایی لزوماً به معنای رخ دادن مغالطه اشتراک لفظ نیست. زمانی می‌توانیم بگوییم عبارتی مغالطه اشتراک لفظ دارد که گوینده به خاطر ظاهر مشترک و یکسان لفظ معنای نادرست یک مشترک لفظی را بگیرد. حالا بیایید گزینه‌های تست بررسی کنیم. در گزینه اول عبارت «عکس‌های بسیاری گرفت» دو معنای مختلف داشته باشد. یکی برداشت تصویر و عکس از کسی و دیگری دریافت کردن چند قطعه عکس. پس این عبارت زمینه‌ساز اشتراک لفظ است اما لزوماً مغالطه در آن رخ نداده است. در گزینه دوم واژه عشاق دو بار با دو معنای متفاوت به کار برده شده است (۱- جمع عاشق ۲- نغمه‌ای و موسیقی). اما لزوماً مغالطه در آن رخ نداده است. اما در گزینه سوم گوینده دو معنای واژه «عود» را با هم خلط کرده است. عود با معنای دیگری عبارتست از چوبی که وقتی می‌سوزد بوی خوش می‌دهد، نه به معنای ساز. پس این عبارت اشتراک لفظ دارد و پاسخ تست است. در عبارت گزینه چهارم واژه «چین» ایهام دارد و هر دو معنای آن قابل جایگذاری است. (۱- خم زلف ۲- تشبیه زلف به کشور چین از جهت دوری) پس هر کدام از معانی را بگیریم قابل قبول است و این عبارت حتی زمینه‌ساز اشتراک لفظ هم نمی‌شود.

۳ نحوه دلالت لفظ بر معنا در جملات

مادر بخش قبلی با رابطه لفظ و معنا آشنا شدیم و فهمیدیم که الفاظ به شکل قرارداد زبانی به یک سری معانی در ذهن ما ارجاع می‌دهند اینجا خود همین رابطه لفظ و معنا را بررسی می‌کنیم و می‌بینیم که یک لفظ که به معنای خاص ارجاع می‌دهد، ممکن است این ارجاع را به سه حالت متفاوت انجام دهد. به این سه حالت متفاوت رابطه یک لفظ با معنایش اقسام دلالت می‌گوییم. به مثال کتاب درسی درباره لفظ خانه و معنای آن دقت کنید:

۱ **خانه‌ام را فروختم** ۲ **خانه‌ام را رنگ زدم** ۳ **خانه‌ام را دزد برد.**

- در مثال اول مقصود از «خانه» معنای اصلی آن است و این لفظ بر کل خانه دلالت می‌کند. به این دلالت، «دالت مطابقی» می‌گویند.
- در مثال دوم مقصود کل خانه نیست، بلکه لفظ «خانه» بر «بخشی از خانه» (مثلاً دیوارهای آن) دلالت می‌کند. این دلالت، «دالت تضمینی» است.
- در مثال سوم مقصود از لفظ «خانه» نه کل آن است، نه بخش یا جزء تشکیل‌دهنده آن. بلکه منظور لوازم و ادواتی است که همراه خانه و در خانه هستند. به این دلالت لفظ بر معنا «دالت التزامی» گفته می‌شود.

تله



مقصود از دلالت تضمینی - هنگامی که می‌گوییم منظور نه کل آن چیز، بلکه بخشی از آن است (که دو حالت است: یا جزء سازنده مصداق آن و یا بخشی از مفهوم آن است). مثلاً شاید یکی بگوید که وسایل خانه هم بخشی از خانه هستند. اما اینطور نیست. وقتی می‌گوییم «بخشی از آن» منظور جزئی است که سازنده آن چیز است یا بخشی از مفهوم و معنای آن است. خانه بدون وسایل هم باز خانه است. کلاس بدون دانش‌آموزان هم باز کلاس است. پس اگر منظورمان از گفتن خانه، وسایل خانه و منظورمان از گفتن کلاس، دانش‌آموزان حاضر در کلاس باشد، دلالت تضمینی نیست و التزامی است.

پس اگر اقسام دلالت را جمع‌بندی کنیم، می‌توانیم آن را بدین صورت بیان کنیم:

- اقسام دلالت
- ← **مطابقی** ← لفظ بر کل معنا و مصداق آن دلالت می‌کند.
 - ← **تضمینی** ← لفظ بر بخشی از معنای مفهوم یا بخشی از (جزء سازنده) مصداق اصلی دلالت می‌کند.
 - ← **التزامی** ← لفظ بر معنایی جدای از معنای اصلی یا امری خارج از آن مصداق ولی مرتبط و همراه با آن دلالت می‌کند.

نکته



پس به طور کلی یا از گفتن لفظی منظورمان کل آن معنا است که دلالت مطابقی می‌شود. یا منظورمان جزء سازنده آن است که دلالت تضمینی می‌شود. یا چیزی غیر از این دو حالت است که همگی ذیل دلالت التزامی قرار می‌گیرند.

آنچه از بحث اقسام دلالت می‌خوانید را سراسر به معنای رابطه لفظ با مصداق نگیرید. محوریت با معناست!

فرا تحلیل



همانطور که می‌دانید عنوان این مبحث اقسام دلالت «لفظ» بر «معنا» است. پس اینجا آنچه که در تشخیص دلالت محوریت دارد، نسبت معنای مورد نظر گوینده با معنای اصلی لفظ است. برای مثال در دلالت تضمینی باید به یک حالت خیلی دقت کنید؛ اگر فرد بگوید «انسان» و منظورش «حیوان» باشد، چه دلالتی است؟ در کتاب‌های فلسفه و منطق کنکور متأسفانه دیده‌ام چون روی این بحث اقسام دلالت کار نکرده‌اند و مؤلفانش آن را نفهمیده‌اند، کل بحث دلالت تضمینی را این می‌دانند که منظور فرد بخشی از مصداق مفهوم اصلی است. اینجا چون «حیوان» بخشی از مصداق «انسان» نیست (به این حالت که دستان او، پاهای او و ... بخشی از او هستند)، پس دلالت تضمینی نیست. اما این غلط است. این دلالت تضمینی است. دقت کنید که درستش را همان اول کار برایتان گفتیم. هر چند یک حالت دلالت تضمینی این است که منظور گوینده، بخشی از (جزء سازنده) مصداق اصلی باشد، اما یک حالت دیگر آن این است که آن معنا بخشی از معنای اصلی لفظ گوینده باشد؛ یعنی جزئی از مفهوم و معنای آن (= تعریف آن) باشد، نه جزئی از مصداق آن. پس اگر بگوید انسان و منظورش حیوان باشد، دلالت تضمینی است. چون حیوان هر چند بخشی از مصداق انسان نیست، ولی بخشی از مفهوم انسان است و آنچه اینجا مهم است تداخل مفهومی «حیوان» نسبت به «انسان» است.

به عبارات زیر از ابن سینا دقت کنید و ببینید دلالت تضمینی را چگونه توضیح می‌دهد: «إما علی سبیل التضمن بأن یکون المعنی جزء من المعنی الذی یتابقه، مثل دلالة المثلث علی الشكل» (و یا دلالت لفظ بر معنا به شیوه تضمینی است به نحوی که معنی آن بخشی از معنی اصلی و مطابقی است. مانند دلالت مثلث بر شکل).

همچنین در منطق مظفر آمده است: «التضمن: كدلالة لفظ الكتاب علی الورق وحده أو الغلاف. وكدلالة لفظ الإنسان علی الحيوان وحده أو الناطق وحده» (تضمن: مانند دلالت لفظ کتاب بر ورق یا جلد آن. و مانند دلالت لفظ انسان بر صرف حیوان و یا صرف ناطق) پس به این مورد خاص که این هم دلالت تضمینی محسوب می‌شود دقت کنید. چون در همه کتب کمک آموزشی دیگر یا اصلاً گفته نشده یا غلط گفته شده است.

آن چه اینجا از اقسام دلالت مطرح کردیم را با بحث قبلی اشتراک لفظ قاطی نکنید. اقسام دلالت لفظ بر معنا با معانی گوناگون یک لفظ فرق می‌کند. به باکس زیر دقت کنید.

تله

آن چه در اشتراک لفظ بررسی کردیم این بود که یک لفظ ممکن است معانی مختلف و متفاوتی داشته باشد و به چند معنا ارجاع دهد. اینجا با اقسام دلالت‌ها و حالت‌های که یک لفظ با یک معنای واحد دارد سروکار داریم. نه معانی مختلف یک لفظ. برای مثال معنای لفظ «خانه» مشخص است، اما ممکن است از همین معنای واحد دلالت‌های دیگری قصد شود و همین معنای واحد به حالت‌ها و منظوره‌های گوناگونی به کار برده شود.



حالا که با اقسام دلالت آشنا شدیم بهتر است که چند آرایه ادبی مهم در درس ادبیات را بررسی کنیم. تا اگر در تست‌ها با بیت و با متن ادبی مواجه شدید یا این که مستقیم مورد سؤال قرار گرفتند از پس آن‌ها بر بیاید.

پرسش

در ادبیات فارسی خوانده‌ایم که آرایه‌های ادبی استعاره، مجاز و کنایه، هر سه حالتی هستند که گوینده لفظی را در سخنش به کار می‌برد اما منظور او خود معنای اصلی آن لفظ نیست بلکه معنای دیگری مد نظرش است. در این آرایه‌ها با کدام یک از اقسام دلالت سروکار داریم؟

پاسخ: بیایید اقسام دلالت را در هر یک از این آرایه‌های ادبی بررسی کنیم:

استعاره ← در استعاره بین معنای اصلی لفظ و معنایی که گوینده مد نظر دارد رابطه شباهت برقرار است. یعنی گوینده لفظی را به کار می‌برد اما منظورش معنای اصلی و مطابقی آن نیست بلکه منظورش چیزی است که به آن شباهت دارد. مثلاً می‌گوید «ماه» اما منظورش خود ماه نیست بلکه معشوق و زیبارویی است که مانند ماه زیباست. پس دلالت لفظ بر معنا در این‌جا نه مطابقی و نه تضمینی، بلکه التزامی است.

کنایه ← در کنایه فرد عبارتی را بیان می‌کند اما منظورش به جای معنای اصلی و مطابقی آن، چیزی است که عبارت ذکر شده، «نشانه‌ای از آن»، «نمونه‌ای از آن» یا «مرحله‌ای از آن» است. مثلاً می‌گوید «دست و پایش می‌لرزد» اما مقصود اصلی او تکان خوردن دست و پای فرد نیست بلکه ترسیدن او است. آنچه بیان کرده نشانه‌ای از مقصود مورد نظرش است. در کنایه هم با دلالت التزامی روبه‌رو هستیم.

مجاز ← مجاز را اما می‌توان در دو حالت دسته‌بندی کرد. یک حالت آن دلالت تضمینی است و مابقی حالت‌های آن معمولاً دلالت التزامی هستند. یک مجاز داریم داریم تحت عنوان «مجاز با علاقه کلیه» که یعنی کل یک چیز را می‌گوییم ولی منظورمان بخشی از آن است. این همان دلالت تضمینی است. مثلاً فرد می‌گوید «خانه» ولی منظورش فقط «دیوارهای خانه» است یا می‌گوید «دست» ولی فقط منظورش «انگشتان دست» است. مابقی حالت‌های مجاز همگی معمولاً دلالت التزامی هستند. مگر این که بخشی از معنا و تعریف مفهوم اصلی باشد، که در آن حالت هم تضمینی محسوب می‌شود.





با توجه به مواردی که ذکر شد، به تله زیر خیلی توجه کنید!

تله



اگر کل را بگوییم و منظورمان جزئی و بخشی از آن باشد، دلالت لفظ بر معنا «تضمنی» است. اما برعکس این مورد صادق نیست. آگه بخشی و جزئی از چیزی را بیان کنیم و منظورمان کل آن چیز باشد معمولاً دلالت «التزامی» است، نه تضمنی! مگر در یک سری موارد خاص که آن کل جزئی از مفهوم و معنای (= تعریف) آن چیز باشد. که در این حالت باز هم تضمنی می‌شود.

هر چند شناخت حالت‌های مختلف مجاز و دانستن فرق آن‌ها به دانش ادبی برمی‌گردد، ولی چون می‌خواهم همه چیز را کامل و دقیق یاد بگیرید و هیچ مشکلی برایتان پیش نیاید، این قسمت را نوشتم که در آن تمامی حالت‌های ممکن مجاز را برایتان بررسی کردیم. اگر علاقه داشتید حتماً علاقه‌های مجاز را یاد بگیرید! علاقه‌های مجاز به شرح زیر هستند:

(علاقه مجاز، یعنی رابطه‌ای که بین معنای اصلی لفظ و معنای مورد نظر گوینده برقرار است. بین این علاقه‌ها علاقه «کلیه» دلالت تضمنی و سایرین معمولاً دلالت التزامی می‌باشند.)

نام علاقه	توضیح	مثال	بررسی دلالت
۱ محلّیت (جایگاهی)	به کار رفتن مکان چیزی به جای خود آن	ناگهان همه‌ی کلاس ساکت شدند.	منظور از کلاس، دانش‌آموزان کلاس است و دلالت التزامی است.
۲ جزئیّت	به کار رفتن جزء یا بخشی از چیزی به جای کل آن	چشم‌های زیادی او را زیر نظر داشتند.	منظور از چشم، انسان‌های زیادی است و دلالت التزامی است.
۳ کلیّت	به کار رفتن کل چیزی به جای جزء یا بخشی از آن	سرم درد می‌کند.	منظور فقط بخشی از سر مثل مغز است، وگرنه چانه، بینی، لب، گوش و... هم بخشی از سر هستند. این علاقه مجاز دلالت تضمنی محسوب می‌شود.
۴ جنسیت	به کار رفتن جنس و ماده‌ی سازنده‌ی چیزی به جای خود آن	بدان آهن که او سنگ آزمون کرد / تواند بیستون را بی‌ستون کرد	منظور از آهن، تیشه فرهاد است و دلالت التزامی است.
۵ آلیت (وسیله‌ای)	به کار رفتن ابزار انجام دادن چیزی به جای خود آن	قلم نافذ و تأثیرگذاری داشت.	منظور از قلم نویسندگی زیبا و تأثیرگذار او است و دلالت التزامی است.
۶ سببیت (علیت)	به کار رفتن سبب و علت چیزی به جای خود آن (معلول)	از دست تو چیکار کنم!؟	منظور از دست، کارها و رفتارهای آن فرد است و دلالت التزامی است.
۷ معلولیت	به کار رفتن معلول و نتیجه‌ی چیزی به جای خود آن (علت)	آب رو ببند!	منظور از بستن آب، بستن شیر آب است و دلالت التزامی است.
۸ عامیت	به کار رفتن واژه‌ای عام و اراده کردن یک مورد خاص از آن	پیامبر فرمود	منظور از پیامبر این است که حضرت محمد (ص) فرمود (که یکی از پیامبران است) و این دلالت التزامی است.
۹ خاصیت	به کار رفتن واژه‌ای خاص و اراده کردن معنای عام که آن را دربرمی‌گیرد	هیچ‌گاه مجنون به سرمنزلی لیلی نخواهد رسید.	منظور از مجنون، نه یک شخص خاص بلکه عاشق به طور کلی و منظور از لیلی نه یک شخص خاص بلکه معشوق به طور کلی است. دلالت این دو واژه التزامی است.

تذکر مهم: به تفاوت عام و خاص و کل و جزء دقت کن! در عام و خاص معمولاً موضوع انسان است و در کل و جزء غیر انسان. ثانیاً در کل و جزء منظور از جزء و امر خاص، جزء سازنده و جزء ساخته یک چیز است. ولی در عام و خاص مصداقی خاص از آن وصف کلی. در عام و خاص اگر آن معنای مورد نظر گوینده بخشی از معنای مفهوم اصلی و مطابقی باشد، دلالت دیگر التزامی نیست و تضمنی است. مثلاً بگوید مثلث ولی منظورش شکل باشد.

۱۰ ما کان	به کار رفتن اسم و حال و صفت سابق کسی یا چیزی به جای وضع کنونی آن	ای خاک! آفریننده‌ی خود را فراموش نکن و ستمگری نکن!	منظور از خاک، نوع انسان و بشر است و دلالت التزامی است.
۱۱ ما یکون	به کار رفتن اسم و حال و صفت آینده‌ی کسی یا چیزی به جای وضع کنونی آن	اگر به دانشجوی پزشکی بگوییم چطور می‌دکتر!؟	منظور از دکتر، دانشجوی پزشکی است که قرار است در آینده دکتر شود و دلالت التزامی است.
۱۲ مجاورت	به کار رفتن واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر به سبب مجاورت و نزدیکی و همراهی	صبح طلوع کرد.	منظور از صبح، خورشید است و دلالت التزامی است.
۱۳ قومیت (خویشاوندی)	به کار رفتن نام خویشاوند فردی به جای خودش	ای که نصیحتم کنی کز پی او دگر مرو / در نظر سبکتکین عیب ایاز می‌کنی	در داستان‌ها آمده محمود غزنوی عاشق ایاز می‌شود. در اینجا شاعر نام سبکتکین پدر محمود غزنوی را آورده و دلالت التزامی است.
۱۴ تضاد	به کار رفتن متضاد واژه‌ای به جای خود آن	قرآن می‌فرماید: فبشرهم بَعْدَآبِ آئیم	در اینجا منظور از بشارت دادن (خبر خوب) انذار دادن (خبر بد) است و دلالت التزامی است.
۱۵ بدلیت	به کار رفتن بدل واژه‌ای به جای خود آن	خونش به گردن توست!	منظور از خون، دیه و خون‌بها است و دلالت التزامی است.
۱۶ غلبه	مجازی است که در آن اقلیت را به نام اکثریت بخوانند	فلانی مرد این کار نیست.	منظور از مرد، بطور کلی آدم است و دلالت التزامی است.

حالا که همه چیز را در تشخیص انواع دلالت‌ها یاد گرفته‌ای، آماده‌ای که یک تمرین خوب با هم داشته باشیم؟!

تمرینات



نوع دلالت را در کلمات مشخص شده تعیین کنید.

- | | |
|---|---|
| ۱ دست در حلقه‌ی آن زلف دو تا نتوان کرد | ۲ شور فرهاد کجا کم شود از پاسخ تلخ؟ |
| ۳ سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی | ۴ چون آینه، جان نقش تو در دل بگرفته‌است |
| ۵ نه هر که سر بتراشد قلندری داند | ۶ اشک حافظ خرد و صبر به دریا انداخت |
| ۷ همه مستی خلق از ساغر و پیمانه می‌خیزد | ۸ کریمان را به دست اندر درم نیست |
| ۹ به یاد روی شیرین بیت می‌گفت | ۱۰ آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت |

پاسخ تمرینات



- منظور از «دست»، «انگشتان دست» است. پس دلالت تضمینی است.
- منظور از «سر»، «قصد، فکر و اندیشه» است. پس دلالت التزامی است.
- منظور از «سر»، «موی سر» است. پس دلالت تضمینی است.
- منظور از «ساغر» و «پیمانه»، «شراب داخل آن» است. پس دلالت التزامی است
- منظور از «بیت»، «شعر به طور کلی» است. پس دلالت التزامی است.
- منظور از «شور» همان معنای اصلی آن یعنی «تب و تاب» است. پس دلالت مطابقی است. (توجه کنید که چند معنایی بودن واژه شور ربطی به بحث اقسام دلالت ندارند.)
- منظور از «آینه» همان معنای اصلی آن است و جان را به آن تشبیه کرده است. پس دلالت مطابقی است.
- عبارت «به دریا انداخت» کنایه از این است که «نابود کرد و از بین برد». پس دلالت التزامی است.
- منظور از «درم» (درهم)، «پول و ثروت به طور کلی» است. پس دلالت التزامی است.
- منظور از «نرگس»، «چشمان معشوق» است که از جنبهٔ خماری به گل نرگس مانند شده است. پس استعاره و دلالت التزامی است.

حالا وقتش است با بررسی یک تست خیلی خوب کار را تمام کنیم!

در کدام گزینه هر سه نوع دلالت لفظ بر معنا دیده می‌شود؟



- ۱) هنگامی که به خانه برگشتم دیدم که همهٔ چراغ‌ها خاموش هستند.
- ۲) چه بتان زیبایی که دورهٔ جوانی و شادابی را سپردند و آخر سر به خاک نهادند.
- ۳) ماشینم در حال تعمیر بود به همین خاطر کمر همت بستم که خودم را به اتوبوس برسانم.
- ۴) می‌دانستم که عصبانیت او علتی داشت اما هر چقدر این پا و آن پا کردم ترسیدم که از او بپرسم.

پاسخ: تست بسیار مفصلی است که چون باید همهٔ کلمات همهٔ گزینه‌ها را بررسی کنیم، نیاز به دقت نظر زیادی دارد. در گزینهٔ اول همهٔ دلالت‌ها (از جمله دلالت «خانه» و «چراغ») مطابقی است. در گزینهٔ دوم «بت» استعاره است و «خاک» نیز مجاز از زمین است و دلالت این دو التزامی است. واژه‌های «جوانی» و «شادابی» و ... نیز دلالت مطابقی دارند. اما در این گزینه دلالت تضمینی به چشم نمی‌خورد. در گزینهٔ سوم، «ماشین» دلالت تضمینی دارد و منظور بخشی از ماشین (مثلاً موتور آن) است. همچنین «کمر همت بستن» کنایه است و دلالت التزامی دارد. واژه‌ای مانند «اتوبوس» هم دلالت مطابقی دارد. پس در این گزینه هر سه نوع دلالت لفظ بر معنا دیده می‌شود. در گزینهٔ چهارم نیز دلالت تضمینی دیده نمی‌شود و تنها عبارت «این پا و آن پا کردن» کنایه است و دلالت التزامی دارد. مابقی الفاظ دلالت مطابقی دارند.

۴ مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری

- تعریف مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری ← هرگاه فردی لفظ یا عبارتی را که معنای مطابقی ندارد (یعنی تضمینی یا التزامی است) اشتباهاً به معنای مطابقی بگیرد دچار مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری شده است.

مثال ۱: فردی می‌گوید: برویم رستوران من حساب می‌کنم! آخر سر می‌گوید حساب کرده‌ام! می‌شود ۵۰۰ تومان! بروید پرداخت کنید!

مثال ۲: محمدشاه قسم خورده بود خون قائم مقام فراهانی را نریزد. بنابراین دستور داد او را خفه کنند!

تله

متأسفانه حتی در برخی منابع معروف و پرخروش فلسفه و منطق دیده‌ایم که تعریف مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری را، که اصل کار در این بخش است غلط و نادقیق بیان کرده‌اند. توجه کنید که مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری زمانی رخ می‌دهد که عبارت مورد نظر دلالت درست و اصلیش غیرمطابقی (تضمنی و التزامی) باشد و فرد اشتباهاً مطابقی بگیرد. اما برعکس این مورد صادق نیست! این که فرد یک دلالت مطابقی را اشتباهاً تضمنی یا التزامی بگیرد شاید اشتباه و مغالطه باشد، اما دیگر مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری (مطابقی) ندارد. باید عبارت معنای ظاهری (مطابقی) نداشته باشد تا مطابقی گرفتن آن مغالطه محسوب شود!



پس به تفاوت دو مثال دقت کنید:

- فردی می‌گوید امروز سرم را تراشیدم، فرد دیگری پاسخ می‌دهد سرت که هنوز سر جایش است! ← فرد دلالت تضمنی سر (به معنای موس سر) را مطابقی گرفته است ← مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری
- فردی می‌گوید خانه‌ام را به ۴ میلیارد فروختم، دیگری پاسخ می‌دهد، تو که کلاً یک یخچال داشتی، چقدر گران! ← اینجا دلالت خانه مطابقی است. اما فرد به دلالت التزامی (وسایل خانه) گرفته ← این هم اشتباه است. اما دیگر اسمش توسل به معنای ظاهری نیست!

نکته

همانند مغالطهٔ اشتراک لفظ در توسل به معنای ظاهری هم می‌توانیم بین دو دسته سؤال فرق قائل شویم:

- ۱ کدام عبارت دارای مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری است؟ ← عباراتی را انتخاب می‌کنیم که در آن فردی یک دلالت غیر مطابقی (تضمنی و التزامی) را به اشتباه مطابقی گرفته است.
- ۲ کدام عبارت می‌تواند زمینه‌ساز مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری شود؟ ← ما گفتیم که توسل به معنای ظاهری یعنی به اشتباه مطابقی گرفتن لفظی که دلالت آن مطابقی نیست (یعنی تضمنی و التزامی است). پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که:

نتیجه تنها عباراتی می‌توانند زمینه‌ساز مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری شوند که در آن‌ها دلالت غیرمطابقی (تضمنی و التزامی) وجود داشته باشد. اگر همهٔ دلالت‌های یک عبارت سراسر مطابقی باشند پس آن عبارت حتی نمی‌تواند زمینه‌ساز مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری شود.



حالا یک تست خوب از مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری!

همهٔ گزینه‌ها دارای مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری هستند، بجز ...

- ۱) نیما سرش درد نمی‌کند، زیرا فقط دور آن را دستمال پیچیده است!
- ۲) او قلم زیبا و تأثیرگذاری ندارد، قلم هر دوی ما یک مارک ارزان قیمت است!
- ۳) فلانی مرد این کار نیست. دلیلش هم معلوم است. او یک زن است!
- ۴) کلاس جای درس دادن است نه این که وقت کلاس را با حرف‌های بیپوده تلف کنی!



پاسخ: صرف وجود دلالت‌های گوناگون برای رخ دادن مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری کافی نیست. برای رخ دادن این مغالطه فقط یک حالت خاص باید پیش بیاید و آن این است که فرد لفظی که دلالت تضمنی یا التزامی دارد را به اشتباه مطابقی بگیرد. لفظ «سر» در گزینهٔ اول دلالت تضمنی دارد ولی مخاطب آن را به معنای مطابقی (کل سر) گرفته و دچار مغالطهٔ توسل به معنای مطابقی (خود قلم و خودکار) گرفته و مرتکب توسل به معنای ظاهری شده است. در گزینهٔ سوم لفظ «مرد» دلالت التزامی دارد و یعنی «انسانی که قادر به انجام کاری است». اما گویند آن را به معنی مطابقی «زن نبودن» گرفته و دچار مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری شده است. اما در گزینهٔ چهارم مغالطه‌ای صورت نگرفته است و لفظ «کلاس» صرفاً یک بار دلالت مطابقی و در جای دیگر دلالت التزامی دارد.

۵ شیوه نگارش کلمات

- انتقال معانی و مفاهیم به دیگران ← از طریق الفاظ و زبان صورت می‌گیرد ← زبان دو صورت دارد. ۱ شفاهی ۲ کتبی
- در صورت کتبی زبان هم عوامل بسیاری به خود سخن اضافه می‌شود که می‌توانند زمینه‌ساز بروز مغالطه شوند.
- «مغالطهٔ نگارشی کلمات» ← مغالطه‌ای است که در اثر عدم رعایت دقیق قواعد نوشتار پدید می‌آید.

تله

کتاب در ابتدای این بخش ذکر کرده که معانی به دو صورت شفاهی و کتبی به دیگران منتقل می‌شوند؛ پس اشتباه در کتابت و نوشتار نیز می‌تواند سبب پدید آمدن خطا در اندیشه شود. اما دقت کنید که این بدین معنی نیست که مغالطهٔ نگارشی کلمات در خارج از حیطهٔ گفتار و نوشتار هم پیش می‌آید. این صرفاً مقدمه‌ای بوده که مؤلف کتاب درسی خواسته با آن بگوید که حیطهٔ نوشتار هم مهم است. مغالطهٔ نگارشی سراسر در حیطهٔ نوشتار و کتابت واقع می‌شود و ربطی به زبان شفاهی ندارد.



- عوامل زمینه‌ساز بروز مغالطه نگارشی کلمات
- ❶ عدم رعایت علائم سجاوندی (نقطه، ویرگول و ...)
 - ❷ عدم رعایت حرکت‌های کلمات
 - ❸ عدم رعایت املا و دیکته درست کلمات

پرسش ؟



آیا هر غلط و اشتباه نگارشی باعث رخ دادن مغالطه نگارشی کلمات می‌شود؟

پاسخ: خیر، در هر سه موردی که ذکر شد تنها هنگامی که اشتباه رخ داده در معنا مؤثر باشد مغالطه نگارشی کلمات ایجاد می‌شود. حال این تأثیر در معنا ممکن است این گونه باشد که جمله دو معنایی و دو پهلو می‌شود یا به کل معنای جمله تغییر می‌کند و غلط می‌شود. پس هر جایی که ویرگول گذاشته نشده بود لزوماً مغالطه نگارشی نیست. یا مثلاً هر غلط املایی‌ای مغالطه نگارشی محسوب نمی‌شود. عدم حرکت گذاری هم تنها در کلمات هم‌نویسه لازم است (کلماتی مثل مُلک و مَلِک و ...) که ظاهرشان بدون حرکات یکسان است. آن هم فقط زمانی که هیچ قرینه‌ای در جمله نباشد و گذاشتن حرکات لازم باشد. پس این اشتباهات نگارشی برای آن که مغالطه بسازند باید در معنا تأثیرگذار باشند.

کامل‌ترین لیست نمونه کلمات هم‌نویسه و هم‌آوا

آنی	موقتی، فوری	صفیر	صدا، سوت، بانگ، فریاد
عانی	اسیر، بندی	سفیر	فرستاده، رسول، ایلچی
حسب	اصل، گوهر، نژاد، اندازه، بزرگی	عاجل	تند، سریع، چالاک، حال
حصب	آتشگیره، فروزینه، بوته، سنگریزه	آجل	آینده، مدت‌دار
قدیر	توانا	الفا	لغو کردن، ابطال، اقاله، حذف، فسخ
غدیر	آبگیر، برکه، برم، تالاب، نام مکانی	القا	آموختن، تلقین
اثاث	اسباب‌خانه، سامان، عقار، لوازم، متاع	تهدید	ترساندن، ارعاب، انذار، تخویف، ترعیب
اساس	اصل، بن، شالوده، قاعده، کنه، مناط، نهاد	تحدید	حد و مرز تعیین کردن، محدود کردن
براعت	بزرگواری، برتری، فضیلت، بلاغت	جذر	از محاسبات ریاضی، بن، پایه، ریشه
برائت	بیگناهی، بیزاری، رهایی	جزر	پایین رفتن آب دریا، غیض، کش
سمین	فریه، چاق، پروار، شحیم	غدر	تزویر، حيله، فریب، مکر، خیانت، بی‌وفایی
ثمین	ارزشمند، قیمتی، گرانبها، نفیس	قدر	اندازه، ارزش، قیمت، بزرگی، مقام، ارج
الم	داء، دردمندی، درد، تعب، رنج	نواهی	جمع ناهیه، نهی‌کننده، مناهی
عَلَم	بیرق، پرچم، درفش، رایت، معروف	نواحی	اطراف، اکناف، حدود، حوزه، خطه، کرانه‌ها
انتصاب	برگماری، تعیین، نصب، گماشتن	تأثیر	اثر کردن، نفوذ کردن
انتساب	نسبت داشتن / دادن، ارتباط، انتما، پیوند، خویشاوندی، وابستگی	تعییر	دشوار ساختن، تنگ گرفتن، خلاف ورزیدن
زغن	پرنده شبیه و کوچکتر از کلاغ، خاد، خرچل، زاغ، غراب، کلاغ	إثبات	تایید، ثبوت
ذقن	چانه، زنج، زرخدان	أثبات	اشخاص مورد اعتماد
ضغن	آرامیدن	أسباط	احفاد، اولاد، فرزندان، نبرگان، نوادگان
فطرت	اصل، ذات، سرشت، طبیعت، طینت، نهاد، آفرینش	متاع	آنچه بتوان خرید یا فروخت، کالا، اسباب، مال، اثاثه، اروس، تنخواه، جنس
فترت	سستی، ضعف، سکون، کندی، وقفه	مُطاع	اطاعت شده، فرمانروا {متضاد: مطیع}
مآثر	آثار و کارهای نیکو که از شخصی مانده	طِراز	پیرامون، حاشیه، سجاف، عطف، فراویز، یراق، راه، روش، طرز، قاعده، قانون، نمط، زینت، نقش‌ونگار، ردیف، طبقه
مُعاصر	هم‌عصر، هم‌دوره، هم‌زمان، امروزی، جدید	تَرّاز	وسیله‌ی بنّایی، هموار، همسطح، زینت، آرایش، زردوزی، نقش و نگار پارچه



خطا، گناه، لغزش	زَلَّت	امساک، بخل، پستی، خساست، زفتی، فرومایگی، لثامت	خساست
پستی، حقارت، خواری، فلاکت، مذلت، مهانت، نکبت، هوان	ذَلَّت	نیازمندی، فقر، حاجت	خصاصه
پیشانی، ماه نو، اول هر چیز، برگزیده	عُزَّه	پاک کردن، پالودن، صاف کردن، پالایش، صافی کردن، تزکیه، تهذیب	تصفیه
مغرور، فریفته، گول خورده، غافل، گستاخ، متکبر	عَزَّه	برابر کردن، مساوی ساختن، راست کردن، یکسان کردن	تسویه
کناره گیری، عفو خواستن	استعفا	اولویت، برتری، تقدم، رجحان، مزیت	ترجیح
حق یا مال را به طور کامل گرفتن، کاری را به طور کامل انجام دادن، حق چیزی را ادا کردن	استیفا	امیدواری، رجا، امیدوارسازی، امیددهی	ترجیه
پاسبان، نگهبان، نگهبانان {جمع و مفرد}	حَرَس	چهره، رخ، روی، سیما، عارض، گونه، وجه	عِذار
بریدن شاخه‌های زائد درخت	هَرَس	شلوار، قطیفه، لنگ، پیجامه، تنبان، زیرجامه، زیرشلواری، دستار، مندیل، پایاب	إِزار
درنگ کردن، سستی کردن، تأخیر کردن	تَأَنَّى	آرزو کردن، اراده کردن، طلبیدن، اشتیاق داشتن، طلب کردن، احضار کردن	خواستن
رنج بردن و رنجاندن	تَعَنَّى	برخاستن، بلند شدن، اوج گرفتن، پدید آمدن، ظاهر شدن، قیام کردن، ازین رفتن، زایل شدن، ناپدیدگشتن، رویدن	خاستن
زمان مرگ، مرگ، موت، گاه، موعد، مهلت، وقت، هنگام	أَجَلَ	امیری، حکمرانی، حکومت، سلطنت، فرماندهی، فرمانروایی، ملک، ولایت	إِمارت
عجله، شتافتن {عَجَلَ: شتابان، سریع}	عَجَلَ	بنا، ساختمان، بدنه، پیکر، تنه، آبادانی، آبادی، تعمیر، عمران	عِمارت
جدا، دور، دورافتاده، متروک، هجران کشیده	مهجور	جمع امارت: نشانه‌ها و علامتها	آمارات
مفلس، ورشکسته، سفیه، منع شده از کار و تصرف در اموال	محجور	نیک نگریستن، اندیشه کردن	تَأَمَّل
از کار بازداشتن، بیکار کردن، اخراج، انفصال، خلع، منفصل	عَزَلَ	کار کردن	تَعَمَّل
زمان بی‌ابتدا، سرمدی، همیشگی	أَزَلَ	امر، تقدیر، سرنوشت، قدر، دادرسی، داوری، تادیه، ادا کردن	قضا
تحسین، تمجید، حمد، ستایش، مدح، منقبت، تحیت، درود	ثنا	آرزم، جدال، جنگ، جهاد، رزم، غزوه، مصاف، نبرد	غزا
روشنایی، بلندی، رفعت	سنا	خوراک، خوردنی، طعام، قوت، ماده	غذا
توانگری، بی‌نیازی، بسیار مال شدن، ثروتمندی	عَنَا	بازگردانیدن، تفسیر کردن، بیان کردن	تَأْوِيل
آواز خوش، سرود، نغمه	عِنَا	اعتماد، تکیه، مددخواهی، زار زدن، گریه کردن، زاری کردن	تَعْوِيل
پیروز، پیروزمند، چیره، فاتح، فایق، قاهر، متسلط، مستولی، مسلط، منتصر، فزون، بسیار، فراوان	غالب	پاداش اخروی، اجر، مزد، ≠ عقاب، گناه	ثواب
شکل، طرح، فرم، هیئت، بدن، تن، کالبد	قالب	درستی، راست، راستی، بجا، معقول	صواب
مصلحت، نیکی، خوبی، خیر، نیک شدن	صلاح	ایجاد کردن، قرار دادن، اجازه دادن	گِذاردن
جنگ افزار، آلت جنگ، تفنگ	سِلَاح	ادا کردن، پرداخت کردن، به جا آوردن، تعبیر خواب	گِزاردن
سرشت، خوی، نهاد	طَبِيع	خورشید	هور
پیروی	تَبِيع	زیباروی بهشتی	حور
نعمت دادن، بخشش، نواخت، هدیه	إِنْعَام	دور، ناآشنا	غریب
چهارپایان	أَنْعَام	نزدیک	قریب



در کدام گزینه مغالطه نگارشی کلمات دیده نمی‌شود؟

- (۱) درس‌های تحلیلی فلسفه توسط طراحان آزمون‌ها تحلیل شد.
 (۲) دکتر ایلیخانی استاد فلسفه مسیحی است.
 (۳) همایش جدیدترین یافته‌های زمین‌شناسی در جیرفت برگزار شد.
 (۴) غالب اشعار شاهنامه فردوسی مثنوی است.

پاسخ: بیاید با هم تک‌تک گزینه‌ها را بررسی کنیم. در گزینه اول ممکن است عبارت «توسط ...» شما را به شک بیندازد. اما دقت کنید که این جمله با گذاشتن یا نگذاشتن ویرگول در هر صورت یک معنا دارد و در آن مغالطه نگارشی کلمات رخ نمی‌دهد. در گزینه دوم اما جایگاه ویرگول در معنا تأثیر دارد. این که «دکتر ایلیخانی» استاد فلسفه، مسیحی است» دو معنای متفاوت است. در گزینه سوم جایگاه ویرگول در این معنا تأثیر دارد که آیا جیرفت محل یافته‌های جدید زمین‌شناسی است یا محل برگزاری همایش است. در گزینه چهارم با کمی دقت و تعمق درمی‌یابیم که خطای دیکته وجود دارد. املاي واژه «قالب» اشتباهاً «غالب» نوشته شده است. گاهی اوقات نمی‌توانیم تشخیص دهیم که کدام یک از این دو واژه درست و کدام غلط است. اما از آنجایی که می‌دانیم همه ابیات شاهنامه مثنوی هستند، پس املاي «قالب» درست است و «غالب» خطای نگارشی است که در معنا نیز مؤثر واقع شده است.

۶ ابهام در مرجع ضمیر

- با مفهوم «ضمیر» در ادبیات آشنا شده‌اید و می‌دانید که ضمیر دو دسته هستند:

- ضمایر منفصل (من، تو، او، ما، شما، آن‌ها)
- ضمایر متصل (ـم، ـت، ـش، ـتان، ـشان)

- مغالطه ابهام در مرجع ضمیر: گاهی اوقات در جملات ضمایر منفصل یا متصل وجود دارند اما درباره این که این ضمایر دقیقاً به چه چیزی برمی‌گردند ابهام وجود دارد. به این ابهام و دو پهلو بودن جملات که ناشی از مشخص نبودن مرجع ضمیر است، «مغالطه ابهام در مرجع ضمیر» گفته می‌شود.

- مثال ۱:** رستم بر اسب نشست. دستی بر سرش کشید: **۱** رستم دستی بر سر خودش کشید **۲** رستم دستی بر سر اسب کشید.
- مثال ۲:** پلنگ دنبال آهو بود که شکارچی به آن شلیک کرد: **۱** به پلنگ شلیک کرد **۲** به آهو شلیک کرد.

نکته

توجه کنید که برای مغالطه ابهام در مرجع ضمیر همیشه قرار نیست پای یک ضمیر در میان باشد. با توجه به مثالی که کتاب در داستان پادشاه لیدیه آورده، می‌توان گفت که حالت دیگری هم برای مغالطه ابهام در مرجع ضمیر وجود دارد: گاهی اوقات یک «وصف / توصیف» یا یک «اسم» وجود دارد که معلوم نیست مربوط به چه چیزی / کسی است. این حالت را هم که معلوم نیست آن وصف یا اسم به چه چیزی برمی‌گردد ذیل ابهام در مرجع حساب می‌کنیم. مثلاً در داستان پادشاه لیدیه، این گونه است که پادشاه قبل از جنگ با ایران از پیشگو مشورت می‌خواهد. پیشگو می‌گوید تو با این جنگ پادشاهی قدرتمندی را نابود می‌کنی. پادشاه لیدیه در جنگ شکست می‌خورد. کاهن در پاسخ شکوایه او گفت که نگفته کدام پادشاهی قدرتمند! او پادشاهی قدرتمند لیدیه را نابود کرد.



کتاب درسی در میانه این بخش جمله مبهمی را بیان کرده است با این عنوان که: «استفاده از عبارات دو پهلو می‌تواند باعث بروز خطای اندیشه شود». حالا یک پرسش مطرح می‌شود که نیاز به توجه و دقت دارد.

پرسش

آیا هر عبارت دو پهلوئی ذیل ابهام در مرجع ضمیر قرار می‌گیرد؟ اگر از عبارت دو پهلو پرسید باید حتماً ابهام در مرجع ضمیر بگیریم؟ **پاسخ:** درواقع پاسخ اصلی به این پرسش خیر است، اما باید به چند نکته دیگر هم توجه کنید. چرا خیر؟ چون در مغالطاتی مانند اشتراک لفظ و نگارشی کلمات هم می‌توان نوعی ابهام و دو پهلو بودن دید و باید بررسی کرد که چه چیزی موجب ابهام و دو پهلو شدن شدن عبارت شده است. این چیزی است که نوع مغالطه را مشخص می‌کند. البته به نظر می‌رسد این جمله باقی‌مانده چاپ کتاب قبلی است که موضوع متفاوتی داشت، لذا به نظر نمی‌رسد طراح کنکور توجه چندانی به آن کند. در چاپ قبلی کتاب مغالطه‌ای بود تحت عنوان «ابهام در عبارت» و این که عبارتی دوپهلوی باشد و معنای دوگانه داشته باشد را در یک دسته جدا در نظر گرفته بود. الآن این مورد از کتاب به درستی حذف شده است. ولی متأسفانه مؤلف کتاب درسی و مؤلفان کتب کمک آموزشی دست از سر عبارات آن برنداشته‌اند و برایشان خیلی پرزحمت بوده که این قسمت را بازنویسی کنند! انگار فقط اسم ابهام در عبارت را خط زده‌اند و تبدیلیش کرده‌اند به ابهام در مرجع ضمیر. درحالی که این دو با هم متفاوت‌اند.



حالا بیاید بعد از یک مطالعه موشکافانه و دقیق با یک تست از بحث ابهام در مرجع ضمیر پرونده آموزش این درس را ببندیم!

پانزدهم

منطقه پایه‌ی دهم

” ایستادگی‌هایی که در نوع بشر شاهد آن هستیم، نه در یک وجود حیوانی، که در عزم راسخ او نهفته است؛ عزمی مبنی بر ایستادن در مقابل سویهٔ حیوانی و مرگ، در جهت تحقق موجودی فناپذیر، همان جاودانگی‌ای که در رخداد حقیقت بر وجود فانی انسان عارض می‌شود. در حالی که در صورت قائل بودن به تشخیص دقیق شر، هر تلاشی برای گردآوردن مردمانی بر پایهٔ تصویر مثبتی از خیر خود سرچشمهٔ حقیقی شر خواهد بود. این سفسطه قادر به پاسخگویی این پرسش نخواهد بود که اگر کفایت می‌کند صرفاً تعهدی اخلاقی نسبت به مقابله با شری داشته باشیم که به صورت پیشینی قابل تشخیص است، در آن صورت وضع موجود چگونه خواهد بود؟ آیا این نگرش مستلزم نادیده گرفتن این حقیقت نیست که خود وضع موجود می‌تواند منشأ شر باشد؟ آیا نادیده گرفتن جنبهٔ ایجادی خیر، سبب تثبیت شر مداوم به مثابه خیر نمی‌شود؟ “

نیما جواهری





منطق دهم

درس هفتم

احکام قضایا



تست‌های آپولونی (ساده‌تر اما شفاف و آموزنده):



آپولون خدای روشنایی و خورشید در یونان باستان است. به گفته یونانیان هر بامداد گردونه آفتاب را به بالای آسمان می‌کشد و از شرق به غرب می‌راند. وقت این است که با تست‌های ساده‌تر و آموزشی آپولونی نوری بر مفاهیم و نکات آموزشی مباحث مختلف این درس بیندازیم)

- ۱** کدام یک در ساختن انواع قضایای متقابل دیده نمی‌شود؟

(۱) تغییر سور (۲) تغییر نسبت
- ۲** نقیض قضیه «هیچ منفصله‌ای شرطی نیست» کدام است؟

(۱) بعضی منفصله‌ها شرطی نیستند.
(۲) بعضی منفصله‌ها شرطی هستند.
(۳) بعضی شرطی‌ها منفصله نیستند.
(۴) بعضی شرطی‌ها منفصله هستند.
- ۳** در کدام گزینه، دو قضیه ذکر شده، با یکدیگر رابطه تناقض دارند؟

(۱) هر حیوان ناطقی انسان است - هیچ انسانی حیوان ناطق نیست
(۲) بعضی امراض مسری هستند - هیچ مرضی مسری نیست
(۳) هیچ فیلسوفی اهل تقلید نیست - بعضی فیلسوفان اهل تقلید نیستند.
(۴) بعضی کلاس‌ها مفید و آموزنده هستند - بعضی کلاس‌ها مفید و آموزنده نیستند
- ۴** در کدام گزینه نسبت «تضاد» یافت می‌شود؟

(۱) بعضی قضایا حملی هستند - بعضی حملی‌ها قضیه نیستند
(۲) هیچ قضیه‌ای حملی نیست - هر قضیه‌ای حملی است
(۳) بعضی حملی‌ها قضیه هستند - بعضی حملی‌ها قضیه نیستند
(۴) هر قضیه‌ای حملی است - هیچ حملی‌ای قضیه نیست
- ۵** کدام قضیه با متداخل نقیض «هیچ غیرجاننداری ساخته شده از سلول نیست» از نظر کیفیت و کمیت شباهت دارد؟

(۱) انسان حیوان است.
(۲) برخی دانش‌آموزان کوشا هستند.
(۳) هیچ مادی‌ای ناطق نیست.
(۴) سینا فاشیست نیست.
- ۶** متناقض هر قضیه کلیه‌ای

(۱) با متضاد متداخل خودش برابر است
(۲) با متداخل متضاد خودش برابر است
(۳) با تداخل تحت تضاد متضاد خودش برابر است
- ۷** بین کدام دو قضیه رابطه تداخل وجود دارد و در صورت عدم رعایت قواعد صدق و کذب در این رابطه امکان بروز کدام مغالطه وجود دارد؟

(۱) هر الف ب است - بعضی الف ب نیست - استثنای قابل چشم پوشی
(۲) بعضی د ج است - هر د ج است - تعمیم شتاب‌زده
(۳) هیچ ه ب نیست - هر ب ه است - تعمیم شتاب‌زده
(۴) بعضی ج د نیست - هیچ ج د نیست - استثنای قابل چشم پوشی
- ۸** رابطه میان کدام دو قضیه صحیح ذکر نشده است؟

(۱) بعضی عالم‌ها دین‌دار هستند - هیچ عالمی دین‌دار نیست (تناقض)
(۲) بعضی مفاهیم مجهول‌اند - هر مفهومی مجهول است (تداخل)
(۳) هر کتابی رمان است - بعضی رمان‌ها کتاب هستند (عکس مستوی)
(۴) هر انسانی ریاضیدان نیست - هیچ انسانی ریاضیدان نیست (تضاد)
- ۹** در قضایای فقط تغییر کیف برای تحقق تناقض کفایت می‌کند و در این نسبت طرفین محال است.

(۱) شخصیبه - اجتماع و ارتفاع (۲) محصوره - اجتماع و ارتفاع
(۳) شخصیبه - فقط اجتماع (۴) محصوره - فقط ارتفاع

- ۱۰** متضاد نقیض یک قضیه، «هر پرنده‌ای تخم گذار است» می‌باشد، خود آن قضیه کدام است؟
- (۱) متداخل «بعضی پرنده‌ها تخم گذار نیستند»
 (۲) بعضی پرنده‌ها تخم گذار هستند
 (۳) هیچ پرنده‌ای تخم گذار نیست
 (۴) متضاد متداخل «هر پرنده تخم گذار است»
- ۱۱** روابطی که در آن فقط کمیت، فقط کیف و هر دو تغییر می‌کند به ترتیب کدام هستند؟
- (۱) تضاد - تناقض - تداخل
 (۲) تداخل - تضاد - تناقض
 (۳) تداخل - تداخل تحت تضاد - تداخل
 (۴) تناقض - تضاد - تداخل تحت تضاد
- ۱۲** اگر یک قضیه کاذب داشته باشیم، چگونه می‌توانیم از آن یک قضیه لزوماً صادق بسازیم؟
- (۱) تغییر سور
 (۲) تغییر نسبت
 (۳) تغییر سور و نسبت
 (۴) جابه‌جا کردن موضوع و محمول
- ۱۳** در مورد دو قضیه‌ای که صرفاً اجتماع آن‌ها محال است؛ نمی‌توان گفت ...
- (۱) بدون شک هر دو قضیه دارای کَم کلی هستند.
 (۲) کذب یک قضیه، صدق قضیه دیگر را مشخص می‌کند.
 (۳) این دو قضیه در هیچ حالتی کیف یکسانی ندارند.
 (۴) بین این دو قضیه یکی از اقسام تقابل جریان دارد.
- ۱۴** نقیض‌های دو قضیه متداخل باهم چه ارتباطی دارند؟
- (۱) هر دو کلی بوده و متضاد می‌باشند.
 (۲) هر دو جزئی‌ه بود و تداخل تحت تضاد دارند.
 (۳) متداخل می‌باشند و جای جزئی‌ه و کلی بین آن‌ها عوض می‌شود.
 (۴) با یکدیگر تداخل دارند و ترتیب جزئی‌ه و کلی در آن‌ها ثابت است.
- ۱۵** عکس متناقض متداخل کدام گزینه، قضیه «هیچ الف ب نیست» می‌باشد؟
- (۱) هیچ الف ب نیست
 (۲) بعضی الف ب نیست
 (۳) هیچ الف نیست
 (۴) هر ب الف است
- ۱۶** در همهٔ گزینه‌ها به جز گزینه ... رابطهٔ قضیهٔ اول و دوم با قضیهٔ سوم به ترتیب تداخل و تضاد است.
- (۱) بعضی حقوق خوانده‌ها وکیل نیستند - هر حقوق خوانده‌ای وکیل است - هیچ حقوق خوانده‌ای وکیل نیست
 (۲) بعضی کنکوری‌ها دانش آموز نیستند - هیچ کنکوری دانش آموز نیست - هر کنکوری دانش آموز است
 (۳) بعضی استادها دکترا ندارند - هر استادی دکترا دارد - هیچ استادی دکترا ندارد
 (۴) بعضی دانشجویها معلم هستند - هیچ دانشجویی معلم نیست - هر دانشجویی معلم است
- ۱۷** صدق «هر الف ب است» بر اساس صدق نقیض «هیچ الف ب نیست» و اگر نقیض «هیچ الف ب نیست» کاذب باشد، قضیه «هر الف ب است»
- (۱) مشخص نیست - مشخص نیست
 (۲) صادق - صادق
 (۳) صادق - کاذب
 (۴) مشخص نیست - کاذب
- ۱۸** متضاد یک قضیه صادق است و متداخل یک قضیه کاذب است. خود این قضایا به ترتیب ارزش و دارند.
- (۱) صادق - نامشخص
 (۲) کاذب - نامشخص
 (۳) کاذب - صادق
 (۴) کاذب - کاذب
- ۱۹** در مربع تقابل، به ترتیب از صدق و کذب «هر عملی عکس‌العملی دارد» چند قضیهٔ صادق می‌توان استنباط کرد؟
- (۱) ۱ - ۱
 (۲) ۲ - ۲
 (۳) ۲ - ۲
 (۴) ۱ - ۲
- ۲۰** در چه صورتی، قضیه «هیچ شکستی بی عبرت نیست» کاذب و قضیه «برخی اختلاس‌گرها بی‌اخلاق‌اند» صادق خواهد بود؟
- (۱) صدق «بعضی شکست‌ها بی عبرت نیستند»، صدق «هر اختلاس‌گری بی‌اخلاق است»
 (۲) کذب «هر شکستی بی‌عبرت است»، صدق «برخی اختلاس‌گرها بااخلاق‌اند»
 (۳) صدق «برخی شکست‌ها عبرت‌آموزند»، کذب «هیچ اختلاس‌گری بی‌اخلاق نیست»
 (۴) کذب «بعضی شکست‌ها بی عبرت نیستند»، صدق «هر اختلاس‌گری بی‌اخلاق است»
- ۲۱** اگر صدق «هر الف، غیر ج است» بدانیم، کذب کدام یک از موارد زیر مشخص خواهد شد؟
- (۱) متناقض متداخل «هیچ الف ج نیست»
 (۲) متناقض «هیچ الف غیر ج نیست»
 (۳) متضاد «هر الف ج است»
 (۴) متداخل متضاد متناقض «بعضی الف غیر ج است»
- ۲۲** متضاد متناقض قضیه‌ای که عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد، کدام یک از اقسام قضایای حملی است؟
- (۱) موجبه کلی
 (۲) موجبه جزئی
 (۳) سالبه کلی
 (۴) سالبه جزئی



- ۲۳** متناقض عکس مستوی قضیه «برخی غیر ایرانی‌ها دریافت‌کننده واکسن کرونا هستند» با کدام گزینه رابطه تضاد دارد؟
 (۱) هر دریافت‌کننده واکسن کرونا غیر ایرانی است.
 (۲) برخی دریافت‌کنندگان واکسن کرونا غیر ایرانی هستند.
 (۳) هیچ ایرانی دریافت‌کننده واکسن کرونا نیست.
 (۴) هر غیر ایرانی دریافت‌کننده واکسن کرونا است.
- ۲۴** با توجه به بیت: «هر جا که سیه گلیم و آشفته‌دلی است / شاگرد من است و خرقة از من دارد»، کدام گزینه را می‌توان نقض ادعای شاعر دانست؟
 (۱) متناقض متضاد آن
 (۲) متضاد متداخل آن
 (۳) متضاد متناقض آن
 (۴) متداخل متضاد آن
- ۲۵** قضیه «هر الف ب است» با قضیه‌ای که کمیت متفاوت و کیفیت مشابهی با آن دارد چه نسبتی خواهد داشت؟
 (۱) تضاد (۲) تداخل (۳) تناقض (۴) نامشخص
- ۲۶** دو قاعده مهم ساختن عکس مستوی کدام است؟
 (۱) نقیض کردن محمول قضیه - بقای صدق در قضیه عکس
 (۲) جابه‌جا کردن موضوع و محمول - تغییر کمیت در قضیه
 (۳) جابه‌جا کردن موضوع و محمول - بقای صدق در قضیه عکس
 (۴) نقیض کردن محمول قضیه - تغییر کمیت در قضیه
- ۲۷** چرا فقط از قضایای صادق باید عکس مستوی بسازیم؟
 (۱) چون ممکن است عکس یک قضیه کاذب صادق درآید.
 (۲) چون موضوع و محمول دو قضیه با هم جابه‌جا می‌شوند.
 (۳) چون نمی‌توان تغییرات لازم برای ساخت عکس را اجرا کرد.
 (۴) چون در این حالت قضیه سالبه جزئیه عکس لازم‌الصدق دارد.
- ۲۸** کدام گزینه در مورد عکس مستوی صحیح است؟
 (۱) فقط در موجبه کلیه سور عوض می‌شود.
 (۲) از یک قضیه کاذب نمی‌توان عکس صادق ساخت.
 (۳) از صدق عکس یک قضیه می‌توان به صدق خود آن رسید.
 (۴) کیفیت قضیه فقط در عکس مستوی قضیه سالبه کلی ثابت است.
- ۲۹** نقیض قضیه‌ای با موضوع «الف» و محمول «ب» که عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد کدام یک از گزینه‌های زیر است؟
 (۱) بعضی الف ب است.
 (۲) هر الف ب است.
 (۳) هیچ الف ب نیست.
 (۴) هر ب الف است.
- ۳۰** کدام گزینه در مورد قضیه سالبه‌ای که متضاد ندارد صحیح است؟
 (۱) عکس لازم‌الصدق ندارد.
 (۲) از کذب آن به صدق تداخل کلی آن می‌رسیم.
 (۳) نقیض آن موجبه و جزئی‌ست.
 (۴) موضوع آن قطعاً جزئی‌ست.
- ۳۱** نقیض قضیه‌ای که کمیت آن در عکس مستوی‌اش تغییر می‌کند کدام یک از گزینه‌های زیر خواهد بود؟
 (۱) سالبه کلیه (۲) سالبه جزئیه (۳) موجبه کلیه (۴) موجبه جزئیه
- ۳۲** نقیض قضیه‌ای موجبه جزئیه است. قضیه اصلی می‌تواند عکس مستوی کدام یک از گزینه‌های زیر باشد؟
 (۱) سالبه کلیه (۲) موجبه جزئیه (۳) موجبه کلیه (۴) سالبه جزئیه
- ۳۳** قضیه‌ای که همزمان می‌تواند عکس مستوی دو قضیه باشد، به ترتیب با قضایای زیر در صورتی که در موضوع و محمول مشترک باشد، چه رابطه‌ای دارد؟
 - سالبه جزئیه
 - موجبه کلیه
 - متضاد متداخل موجبه جزئیه
 (۱) تداخل تحت تضاد - تداخل - تضاد
 (۲) تداخل - تناقض - تضاد
 (۳) تداخل تحت تضاد - تداخل - تناقض
 (۴) تداخل - تضاد - تناقض
- ۳۴** قضیه «بعضی جانداران پرنده‌اند» و از صدق آن به صدق قضیه اصلی پی برد.
 (۱) فقط عکس مستوی «بعضی پرنده‌گان جاندارند» است - همیشه نمی‌توان
 (۲) فقط عکس مستوی «بعضی پرنده‌گان جاندارند» نیست - همیشه نمی‌توان
 (۳) فقط عکس مستوی «بعضی پرنده‌گان جاندارند» است - همیشه می‌توان
 (۴) فقط عکس مستوی «بعضی پرنده‌گان جاندارند» نیست - همیشه می‌توان
- ۳۵** کدام یک گزینه‌های زیر لزوماً درست است؟
 (۱) هر انسانی جوهری است (صادق) ← هر جوهری انسان است (صادق)
 (۲) بعضی حیوانات تخم‌گذارند (صادق) ← هر حیوانی تخم‌گذار است (کاذب)
 (۳) هر جسم مادی‌ای تقسیم‌شدنی است (کاذب) ← هر تقسیم‌شدنی‌ای، جسم مادی است (کاذب)
 (۴) هر قضیه‌ای تصدیق است (صادق) ← بعضی قضایا تصدیق هستند (صادق)

۳۶ در صورتی که قضیه «هر انسانی خیرخواه است» صادق باشد، به ترتیب صدق یا کذب قضایای «بعضی خیرخواه‌ها انسان هستند»، «هیچ خیرخواهی انسان نیست» و «بعضی انسان‌ها خیرخواه هستند» به چه صورتی است؟

- (۱) صادق - کاذب - صادق
(۲) نامعلوم - نامعلوم - صادق
(۳) صادق - کاذب - نامعلوم
(۴) نامعلوم - کاذب - نامعلوم

۳۷ اگر قضیه «هر دانشجویی دارنده مدرک لیسانس است.» کاذب باشد، عکس مستوی آن ... است و ارزش آن لزوماً ...

- (۱) برخی از دارندگان مدرک لیسانس دانشجوی هستند - کاذب است
(۲) همه لیسانسه‌ها دانشجوی هستند - قابل تشخیص نیست
(۳) برخی از دارندگان مدرک لیسانس دانشجوی هستند - قابل تشخیص نیست
(۴) برخی لیسانسه‌ها دانشجوی هستند - صادق است

۳۸ اگر متداخل متناقض قضیه‌ای «هیچ ج الف نیست» باشد؛ در این صورت کدام گزینه عبارت زیر را به درستی تکمیل می‌کند؟

- «اصل قضیه ...»
(۱) در برخی از مثال‌ها می‌تواند دارای عکس کاذب باشد.
(۲) دارای محمول (ج) و موضوع (الف) است.
(۳) با متداخل متناقض خود، سور یکسان دارد.
(۴) نمی‌تواند با قضیه دیگری رابطه تضاد داشته باشد.

۳۹ اگر قضیه «بعضی ب الف نیست» کاذب باشد، صدق یا کذب کدام گزینه قطعی نیست؟

- (۱) بعضی الف ب است.
(۲) هیچ ب الف نیست.
(۳) هر الف ب است.
(۴) بعضی ب الف است.

۴۰ در کدام گزینه مغالطه ایهام انعکاس رخ نداده است؟

- (۱) بعضی گیاهان سنگ نیستند (صادق) - بعضی سنگ‌ها گیاه نیستند (صادق)
(۲) هر مثلث سه ضلعی است (صادق) - هر سه ضلعی مثلث است (صادق)
(۳) بعضی لباس‌ها سفید نیستند (صادق) - بعضی سفیدها لباس نیستند (صادق)
(۴) هر ایرانی آسیایی است (صادق) - بعضی آسیایی‌ها ایرانی هستند (صادق)

۴۱ چه مغالطه‌ای در استدلال زیر وجود دارد؟

«دیگر در این کشور نمی‌توان موفق شد. هر کسی که پول داشته باشد موفق می‌شود. این یعنی هر کسی موفق می‌شود حتماً باید پول داشته باشد.»

- (۱) تعمیم شتاب زده (۲) تمثیل ناروا (۳) ایهام انعکاس (۴) مغالطه اشتراک لفظ

۴۲ یکی از عوامل به وجود آمدن خطای اندیشه است که

- (۱) رعایت نکردن قوانین عکس مستوی - فقط در صورت در نظر گرفتن عکس لازم الصدق برای سالبه جزئیه اتفاق می‌افتد.
(۲) عوض کردن کمیت در عکس مستوی - فقط در صورت نظر گرفتن عکس لازم الصدق برای سالبه جزئیه اتفاق می‌افتد.
(۳) رعایت نکردن قوانین عکس مستوی - در نظر گرفتن عکس لازم الصدق برای سالبه جزئیه یکی از انواع آن است.
(۴) عوض کردن کمیت در عکس مستوی - در نظر گرفتن عکس لازم الصدق برای سالبه جزئیه یکی از انواع آن است.

تست‌های ونوسی (دشواری اما زیبا و ذوق‌آور)

(ونوس نام رومی آفرودیت، خدای زیبایی در یونان باستان است. او همانند مرواریدی گرانبها از آب دریا زاده شده است. این تست‌های سخت، پر از ایده‌های نو و همانند دانه‌های زیبای مروارید تراش خورده هستند. برای اهل ذوق و فلسفه که دنبال بهترین و سطح بالاترین سوالات می‌گردند)



۴۳ کدام عبارات به ترتیب در مورد دو قضیه که اجتماع و ارتفاعشان محال است و دو قضیه دیگر که فقط اجتماعشان ممنوع است صحیح می‌باشند؟

- (۱) در کمیت و کیفیت متفاوت اند - در سلب یا ایجاب با یکدیگر یکسانند
(۲) ممکن است در کذب جمع شوند - کیفیت آن دو قضیه یکسان است
(۳) ممکن نیست در صدق جمع شوند - کمیت آن دو قضیه یکسان است
(۴) از صدق و کذب هر یک به کذب یا صدق دیگری می‌رسیم - در آن از کذب یکی به صدق دیگری می‌رسیم



۴۴ کدام گزینه در مورد دو قضیه که نقیض یکدیگر هستند صحیح نیست؟

- (۱) یکی از آنها قطعاً جزئیه است.
 (۲) یکی از آنها قطعاً یک قضیهٔ سالبه است.
 (۳) متضاد یکی از قضایا متداخلِ موجبهٔ جزئیه خواهد بود.
 (۴) متضاد متداخل یکی، برابر با یکی از خود قضایای طرفین تناقض است.

۴۵ یک قضیهٔ سالبه با سور کلی و موضوع «الف» و محمول «ب» داریم. رابطهٔ نقیض این قضیه با متضادِ عکس مستوی اش چیست؟

- (۱) عکس مستوی (۲) تداخل (۳) تناقض (۴) تضاد

۴۶ کدام گزینه جای خالی را به درستی کامل نمی‌کند؟

«اگر یک قضیهٔ داشته باشیم نمی‌توان از صدق آن صدق آن را به دست آورد.»

- (۱) موجبهٔ جزئی - تناقض
 (۲) سالبهٔ جزئی - عکس مستوی
 (۳) موجبهٔ کلی - تضاد
 (۴) سالبهٔ کلی - تداخل

۴۷ در چه صورت فرد مرتکب مغالطهٔ استثنای قابل چشم‌پوشی شده است؟

- (۱) با وجود کذب قضیه‌ای، حکم به متضاد آن بدهد
 (۲) کذب قضیه‌ای را از صدق نقیض اش نتیجه بگیرد
 (۳) از روی صدق سالبهٔ کلی، حکم به کذب موجبهٔ کلی بدهد
 (۴) با وجود صدق سالبهٔ جزئی، حکم به صدق موجبهٔ کلی کند

۴۸ در چه صورت عبارت «هر جوینده‌ای یابنده است» درست خواهد بود؟

- (۱) افرادی باشند که علی‌رغم تلاش به مقصود خود نرسیده باشند
 (۲) برخی افراد باشند که با جستن چیزی که می‌خواهند به آن رسیده باشند
 (۳) این طور نباشد که هر آن کس که در جستن چیزی ست به آن دست نیابد
 (۴) کسی نباشد که بر خلاف سعی و تلاشش به هدفی که می‌خواسته نرسیده باشد

۴۹ در کدام گزینه صادق یا کاذب بودن قضیهٔ دوم به درستی از قضیهٔ اول نتیجه گرفته شده است؟

- (۱) بعضی الف ب است (صادق) - هر الف ب است (صادق)
 (۲) هیچ الف ب نیست (کاذب) - برخی الف ب نیست (کاذب)
 (۳) هر الف ب است (کاذب) - بعضی الف ب است (کاذب)
 (۴) هیچ الف ب نیست (صادق) - هر الف ب است (کاذب)

۵۰ از کذب «بعضی ب الف است» کدام گزینه را می‌توان استنباط کرد؟

- (۱) «بعضی الف ب است» کاذب است
 (۲) «هر الف ب است» صادق است
 (۳) «بعضی ب الف نیست» کاذب است
 (۴) متضاد نقیضِ عکسِ آن صادق است

۵۱ در کدام گزینه می‌توان از صدق یک قضیه به صدق دیگری و از کذب دیگری به کذب آن قضیه رسید؟

- (۱) بعضی کتاب‌ها فلسفی هستند - هر کتابی فلسفه است
 (۲) هیچ مومنی موحد نیست - بعضی مومنان موحد هستند
 (۳) هر حیوه‌ای فلز است - هیچ حیوه‌ای فلز نیست
 (۴) بعضی حیوانات گیاه‌خوار نیستند - بعضی حیوانات گیاه‌خوار هستند

۵۲ از قضیهٔ «برخی فکرها تعریف نیستند» کدام گزینه را می‌توان نتیجه گرفت؟

- (۱) هر فکری تعریف است.
 (۲) برخی تعریف‌ها فکر نیستند.
 (۳) هیچ تعریفی فکر نیست.
 (۴) هر فکری تعریف نیست.

۵۳ متناقض و متداخل قضیهٔ «بعضی الف ب نیست» به ترتیب در چه صورت کاذب و صادق خواهند بود؟

- (۱) رابطهٔ الف و ب تساوی - رابطهٔ الف و ب تباین باشد
 (۲) رابطهٔ الف و ب تباین باشد - رابطهٔ الف و ب عموم و خصوص من‌وجه باشد
 (۳) رابطهٔ الف و ب عموم و خصوص مطلق باشد - رابطهٔ الف و ب تباین باشد
 (۴) رابطهٔ الف و ب عموم و خصوص من‌وجه باشد - رابطهٔ الف و ب عموم و خصوص مطلق باشد

۵۴ با فرض صدق قضیهٔ «بعضی ب ج نیست» و کذب قضیهٔ «هیچ الف ب نیست» و صدق قضیهٔ «بعضی ج الف است» در کدام گزینه قضایای

ذکرشده تماماً از نظر صدق و کذب نامعلوم هستند؟

- (۱) هر الف ب است - بعضی الف ج است - هر ج ب است
 (۲) هیچ الف ج نیست - بعضی ج ب نیست - بعضی الف ب نیست
 (۳) هیچ ب الف نیست - بعضی ج الف نیست - هر ج ب است
 (۴) بعضی ج الف نیست - هیچ ب ج نیست - هر الف ب است

۵۵ اگر از عبارت «غیرفلزها نارسانا هستند» نتیجه بگیریم که «عیاق‌ها نافلز هستند» دچار چه مغالطه‌ای شده‌ایم؟

- (۱) تعمیم شتابزده
 (۲) استثنای قابل چشم‌پوشی
 (۳) ایهام انعکاس
 (۴) تعریف دوری

۵۶

اگر بین دو مفهوم کلی نسبت تباین برقرار باشد کدام گزینه درباره قضایای حاصل از اسناد آن‌ها نادرست است؟

- (۱) هر دو سالبه هستند.
 (۲) هر دو دارای سور کلی هستند.
 (۳) دارای قضیه متضاد نیستند.
 (۴) عکس مستوی یکدیگر هستند.

۵۷

می‌خواهیم با دو مفهوم «الف» و «ب» که با یکدیگر نسبت عموم و خصوص مطلق دارند («الف» عام است) یک قضیه صادق بسازیم. کدام گزینه نادرست خواهد بود؟

- (۱) قضیه‌ای با موضوع «ب» و محمول «الف» که عکس لازم‌الصدق ندارد
 (۲) نقیض قضیه‌ای با موضوع «الف» و محمول «ب» که سور کلی و کیف سلبی دارد
 (۳) متداخل سالبه کلیه که موضوع آن «الف» و محمول آن «ب» باشد
 (۴) نقیض متداخل سالبه جزئی‌ای که موضوع آن «الف» و محمول اش «ب» باشد

تست‌های کنکور سراسری



(آن چه از سر گذشت! برای اینکه بیاموزید، درس بگیرید، تحلیل کنید)

۵۸

دو قضیه‌ای که در صدق و کذب باهم جمع نمی‌شوند موصوف به چه وصفی‌اند و عبارت «اثبات شی نفی ماعدا نمی‌کند» در کدام بحث منطقی مصداق پیدا می‌کند؟

(سراسری ۸۶)

- (۱) متضادین - عکس سالبه کلیه که سالبه کلیه است.
 (۲) متناقضان - عکس موجبه کلیه که موجبه جزئیه است.
 (۳) متناقضان - عکس موجبه کلیه که موجبه جزئیه است.
 (۴) متضادین - عکس سالبه کلیه که سالبه جزئیه است.

۵۹

چنانچه قضیه «هر الف ب است» نادرست باشد، ارزش «متضاد» و «متداخل» آن به ترتیب کدام است؟

(خارج از کشور ۸۶)

- (۱) درست - نادرست
 (۲) نامعلوم - نادرست
 (۳) نامعلوم - نامعلوم
 (۴) درست - نامعلوم

۶۰

هرگاه گفته شود «هر عالمی پرهیزگار است؛ بعضی عالمان پرهیزگار نیستند.» و هرگاه گفته شود «هر فلزی هادی الکتریسته است؛ هیچ فلزی هادی الکتریسته نیست.» و هرگاه گفته شود «بعضی ایرانیان مسلمانند؛ بعضی مسلمانان ایرانی‌اند.» به ترتیب کدام یک از عناوین ذیل مطرح شده است؟

(خارج از کشور ۸۶)

- (۱) عکس مستوی - تضاد - تناقض
 (۲) تناقض - تضاد - عکس مستوی
 (۳) تضاد - تناقض - عکس مستوی
 (۴) تناقض - عکس مستوی - تضاد

۶۱

دو قضیه «محال در جمع دو نسبت و ممکن در رفع آن دو» و دو قضیه «محال در جمع دو نسبت و رفع آن دو» به ترتیب موصوف به و می‌باشند.

(خارج از کشور ۸۷)

- (۱) متناقض - متضاد
 (۲) متضاد - متقابل
 (۳) متضاد - متناقض
 (۴) متقابل - متناقض

۶۲

نسبت میان کدام دسته از قضایای زیر «تداخل تحت تضاد» است؟

(خارج از کشور ۸۷)

- (۱) هر حیوانی حساس است؛ بعضی حیوان‌ها حساس هستند.
 (۲) بعضی انسان‌ها متفکر هستند؛ بعضی انسان‌ها متفکر نیستند.
 (۳) هیچ سنگی جاندار نیست؛ بعضی سنگ‌ها جاندار هستند.
 (۴) هر دانش‌آموزی درس خوان است؛ هیچ دانش‌آموزی درس خوان نیست.

۶۳

رعایت فقط «ایجاب و سلب» در نقیض کدام یک از انواع قضیه، مصداق پیدا می‌کند و نقیض موجبه کلیه، سالبه کلیه، سالبه جزئیه به ترتیب، کدام است؟

(سراسری ۸۸)

- (۱) مهمله - سالبه جزئیه - موجبه جزئیه - موجبه کلیه
 (۲) مهمله - سالبه کلیه - موجبه جزئیه - موجبه جزئیه
 (۳) شخصیه - سالبه جزئیه - موجبه جزئیه - موجبه کلیه
 (۴) شخصیه - سالبه کلیه - موجبه جزئیه - موجبه جزئیه

۶۴

اگر گفته شود: «در منطق، آن عکسی معتبر است که همیشه صادق باشد» با این معیار عکس کدام قضیه از مسؤرات مردود اعلام می‌شود و عکس سالبه کلیه و موجبه کلیه به ترتیب کدام است؟

(سراسری ۸۹)

- (۱) موجبه جزئیه - سالبه جزئیه - موجبه کلیه
 (۲) موجبه جزئیه - سالبه کلیه - موجبه کلیه
 (۳) سالبه جزئیه - سالبه جزئیه - موجبه جزئیه
 (۴) سالبه جزئیه - سالبه کلیه - موجبه جزئیه



۶۵ آنجا که فقط اختلاف در «کیف» برای تحقق تناقض کفایت می‌کند، زمانی است که قضیه باشد و نقیض سالبه جزئیته و موجبه کلیته به ترتیب و است.

- (۱) شخصیته - سالبه کلیته - موجبه جزئیته
(۲) محصوره - سالبه کلیته - موجبه جزئیته
(۳) شخصیته - موجبه کلیته - سالبه جزئیته
(۴) محصوره - موجبه کلیته - سالبه جزئیته

۶۶ بین دو قضیه «بعضی انسان‌ها پرهیزگار هستند، بعضی انسان‌ها پرهیزگار نیستند.» کدام نسبت برقرار است و در صورتی که قضیه «هر الف ب است» نادرست باشد، ارزش قضیه «هیچ الف ب نیست» چیست؟

- (۱) تناقض - درست است.
(۲) تداخل تحت تضاد - درست است.
(۳) تداخل تحت تضاد - می‌تواند درست باشد یا غلط.
(۴) تناقض - می‌تواند درست باشد یا غلط.

۶۷ وقتی موضوع و محمول قضیه یکی و سور یا نسبت آن‌ها متفاوت باشد، حالت پیدا می‌شود که در حالت نسبت دو قضیه و در حالت سور آن‌ها تفاوت دارد.

- (۱) دو - یک - یک
(۲) چهار - سه - یک
(۳) چهار - دو - دو
(۴) چهار - سه - دو

۶۸ دو قضیه که بتوان از صدق یکی از آن‌ها کذب دیگری را نتیجه گرفت نه بالعکس، و بتوان از صدق یکی کذب دیگری را نتیجه گرفت و بالعکس و بتوان از صدق کلی، صدق جزئی را نتیجه گرفت نه بالعکس، به ترتیب چه نسبتی با هم دارند؟

- (۱) تضاد - تناقض - تداخل
(۲) تداخل تحت تضاد - تناقض - تداخل
(۳) تضاد - تناقض تداخل تحت تضاد
(۴) تداخل تحت تضاد - تضاد - تداخل

۶۹ هرگاه بدانیم که قضیه «هر الف غیر ب است» صادق است، در مورد صدق یا کذب قضایای «بعضی غیر ب الف است»، «هیچ غیر ب الف نیست» و «بعضی الف غیر ب است» به ترتیب می‌توان گفت:

- (۱) قابل تشخیص نیست - قابل تشخیص نیست - صادق است
(۲) صادق است - کاذب است - قابل تشخیص نیست
(۳) قابل تشخیص نیست - کاذب است - قابل تشخیص نیست
(۴) صادق است - کاذب است - صادق است

۷۰ هرگاه بدانیم قضیه «بعضی الف ب نیست» کاذب است، می‌توانیم درباره صدق یا کذب قضایای «بعضی ب الف است»، «هیچ الف ب نیست» و «بعضی الف ب است» به ترتیب بگوییم:

- (۱) قابل تشخیص نیست - کاذب - قابل تشخیص نیست
(۲) صادق - قابل تشخیص نیست - صادق
(۳) قابل تشخیص نیست - کاذب - صادق
(۴) صادق - کاذب - صادق

۷۱ هرگاه در یکی از محصورات، عکس مستوی گاهی درست باشد و گاهی نادرست،
(۱) باید از موارد نادرست آن صرف نظر کرد.
(۲) به این معنی است که آن محصوره عکس لازم‌الصدق ندارد.
(۳) عکس قضیه نقض‌المحمول آن‌هم همین‌طور خواهد بود.
(۴) درستی عکس براساس محتوا در نظر گرفته می‌شود.

۷۲ آموختن احکام قضایا این فایده را دارد که

- (۱) تشخیص درستی برخی قضایا را بدون علم به محتوا ممکن می‌کند.
(۲) نحوه ساختن قضایا و تکمیل جداول صدق را می‌آموزد.
(۳) اقسام قضایای متقابل و عکس را به ما نشان می‌دهد.
(۴) ما را در کاربرد اقسام مختلف قضیه توانا می‌سازد.

۷۳ از صدق قضیه «هیچ الف ب نیست» صدق کدام مورد را نمی‌توان نتیجه گرفت؟

- (۱) هر غیر ب الف است.
(۲) هیچ ب الف نیست.
(۳) بعضی غیر ب الف است.
(۴) بعضی الف غیر ب است.

۷۴ اگر از این قضیه که «برخی انسان‌ها بی‌سواد هستند» نتیجه بگیریم که «همه بی‌سوادها انسان‌اند» درباره این نتیجه‌گیری کدام عبارت درست است؟

- (۱) استدلالی است که حد وسط ندارد.
(۲) اساس آن مشاهده است.
(۳) نوع ایهام انعکاس است.
(۴) استنتاج بی‌واسطه معتبر است.

۷۵ از صدق قضیه «بعضی الف غیر ب نیست» صدق کدام مورد را می‌توان نتیجه گرفت؟

- (۱) هر الف ب است.
(۲) بعضی ب الف است.
(۳) بعضی غیر ب الف نیست.
(۴) هیچ الف غیر ب نیست.

۷۶

کدام نسبت را می‌توان میان دو قضیه از قضایای زیر پیدا کرد؟

- هر فلزی عایق است.
- هیچ عایقی فلز نیست.
- برخی عایق‌ها فلز هستند.

(۱) عکس مستوی (۲) تناقض (۳) تضاد (۴) تداخل

۷۷

کدام نسبت را می‌توان میان دو قضیه از قضایای زیر پیدا کرد؟

- بعضی از دانشجویان دوستان من هستند.
- همه دوستان من نادان نیستند.
- هیچ یک از دوستان من نادان نیستند.

(۱) تداخل (۲) تناقض (۳) تضاد (۴) عکس مستوی

۷۸

هر گاه قضیه «هر الف ب است» را عکس کرده و سپس نقیض عکس آن را بسازیم کدام قضیه به دست می‌آید؟

- (۱) بعضی ب الف نیست.
- (۲) هیچ ب الف نیست.
- (۳) بعضی غیر ب الف است.
- (۴) بعضی غیر الف ب است.

۷۹

اگر صدق «بعضی غیر الف غیر ب نیست» را بدانیم، کدام قضیه ضرورتاً صادق است؟

- (۱) هر ب غیر الف است.
- (۲) بعضی ب غیر الف است.
- (۳) بعضی غیر الف غیر ب است.
- (۴) هیچ غیر الف غیر ب نیست.

۸۰

می‌دانیم که قضیه «بعضی ب غیر الف است» کاذب است. قضایای «بعضی ب غیر الف نیست» و «هر ب غیر الف است» از نظر صدق و کذب چگونه‌اند؟

(۱) نامعلوم - کاذب (۲) صادق - کاذب (۳) نامعلوم - نامعلوم (۴) صادق - نامعلوم

۸۱

اگر از قضیه صادق «بعضی غیر ب الف است» عکس مستوی بسازیم، متداخل قضیه به دست آمده کدام است و چه حکمی از نظر صدق یا کذب دارد؟

- (۱) هر غیر الف ب است - صادق
- (۲) هر غیر الف غیر ب است - صادق
- (۳) بعضی غیر ب الف است - کاذب
- (۴) هر غیر الف غیر ب است - نامشخص

۸۲

در کدام گزینه رابطه قضیه، دوم و سوم با قضیه اول، به ترتیب، تضاد و عکس مستوی است؟

- (۱) همه بچه‌ها بازیگوش‌اند - هیچ بچه‌ای بازیگوش نیست - بعضی بازیگوش‌ها بچه‌اند.
- (۲) هیچ یک از دانش آموزان غایب نبودند - همه دانش آموزان غایب بودند - همه حاضران دانش آموز بودند.
- (۳) هر انسانی زیبایی را دوست دارد - هیچ انسانی زیبایی را دوست ندارد - هر دوستدار زیبایی انسان است.
- (۴) تمامی مسافران از اتوبوس پیاده شدند - همه مسافران از اتوبوس ماندند - بعضی پیاده‌شدگان از اتوبوس از مسافران بودند.

۸۳

می‌دانیم که «بعضی از شاگردان رشته انسانی در کنکور هنر شرکت می‌کنند»؛ صدق یا کذب کدام دو قضیه، نامعلوم است؟

- (۱) بعضی از شاگردان رشته انسانی در کنکور هنر شرکت نمی‌کنند - بعضی از کنکوری‌های هنر، رشته انسانی هستند.
- (۲) بعضی از کنکوری‌های رشته هنر، رشته انسانی هستند - همه شاگردان رشته انسانی در کنکور هنر شرکت می‌کنند.
- (۳) هیچ یک از شاگردان رشته انسانی در کنکور هنر شرکت نمی‌کنند - بعضی از شاگردانی که در کنکور هنر شرکت نمی‌کنند رشته انسانی هستند.
- (۴) همه شاگردان رشته انسانی در کنکور هنر شرکت می‌کنند - بعضی از شاگردان رشته انسانی در کنکور هنر شرکت نمی‌کنند.

۸۴

در کدام گزینه رابطه قضیه دوم و سوم با قضیه اول، به ترتیب، عکس مستوی و تناقض است؟

- (۱) برخی از دیپلمه‌ها دانشگاه نمی‌روند - برخی از دانشگاه نرفته‌ها دیپلمه نیستند - هر دیپلمه‌ای به دانشگاه می‌رود.
- (۲) همه دانشجویان رشته معدن پسر هستند - همه پسران دانشجوی رشته معدن هستند - برخی از پسران، دانشجوی رشته معدن نیستند.
- (۳) هیچ یک از دانش آموزان در جلسه حاضر نشدند - هیچ یک از حاضران، در جلسه دانش آموزان نبودند - برخی دانش آموزان در جلسه حاضر شدند.
- (۴) همه شاگردان کلاس A باهوش‌اند - برخی از باهوش‌ها، شاگردان کلاس A هستند - برخی از شاگردان کلاس A باهوش نیستند.

۸۵

اگر از قضیه «برخی از ثروتمندان متکبر نیستند»، نتیجه بگیریم که «برخی از متکبران ثروتمند نیستند»، کدام عبارت درست است؟ (سراسری ۹۹)

- (۱) استدلال ما دوری است.
- (۲) دچار قیاس نامعتبر شده‌ایم.
- (۳) دچار ایهام انعکاس شده‌ایم.
- (۴) با توجه به واقعیت، استدلالی معتبر انجام داده‌ایم.

(سراسری ۹۵ - با تغییر)

(خارج از کشور ۹۵ - با تغییر)

(سراسری ۹۶)

(خارج از کشور ۹۶)

(سراسری ۹۷)

(سراسری ۹۸)

(سراسری ۹۸ - با تغییر)

(خارج از کشور ۹۸)

(سراسری ۹۹)



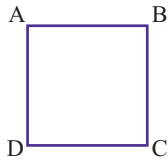
(خارج از کشور ۹۹)

محتوای کدام گزینه درست است؟

۸۶

- ۱) اگر قضیه «هیچ کتابی ارزان نیست» نادرست باشد، می‌توان نتیجه گرفت که «هر کتابی ارزان است».
- ۲) اگر قضیه «هیچ موجودی مجرد نیست» نادرست باشد، می‌توان قطعاً گفت که «بعضی موجودات مجرد نیستند».
- ۳) اگر بپذیریم که «همه نمرات این دانش آموز بیست است»، باید پذیرفت که «بعضی نمرات این دانش آموز بیست است».
- ۴) اگر بدانیم که «بعضی پروازکنندگان پرنده نیستند»، می‌توان قطعاً گفت که «بعضی پرنده‌ها پروازکننده نیستند».

(سراسری ۱۴۰۰)

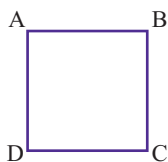


اگر مربع روبه رو مربع تقابل باشد، امکان موارد زیر را به ترتیب بررسی کرده و پاسخ درست را انتخاب کنید؟

۸۷

- جمع میان A و B در کذب
- جمع میان A و C در کذب
- تشخیص صدق یا کذب A، در صورت کذب D
- ۱) امکان پذیر - غیرممکن - غیرممکن
- ۲) غیرممکن - امکان پذیر
- ۳) غیرممکن - امکان پذیر - امکان پذیر
- ۴) امکان پذیر - غیرممکن - امکان پذیر

(خارج از کشور ۱۴۰۰)



اگر مربع روبه رو، مربع تقابل باشد، به ترتیب امکان موارد زیر را بررسی کنید:

۸۸

- جمع میان A و D در صدق
- تشخیص صدق یا کذب B در صورت صدق C
- جمع میان A و B در صدق
- ۱) غیرممکن - غیرممکن - امکان پذیر
- ۲) غیرممکن - امکان پذیر - غیرممکن
- ۳) امکان پذیر - امکان پذیر - غیرممکن
- ۴) امکان پذیر - غیرممکن - غیرممکن

رهبر یک حزب پس از پیروزی یکی از نامزدهای آن حزب در انتخابات گفت: «همه طرفداران ما به او رأی داده بودند. معلوم است که هرکس رأی داده، طرفدار حزب مردی ما است.» چه نوع مغالطه‌ای در نتیجه‌گیری او وجود دارد؟

۸۹

(سراسری ۱۴۰۱)

- ۱) تله‌گذاری
- ۲) ابهام انعکاس
- ۳) بزرگ‌نمایی
- ۴) تعمیم ناروا

می‌دانیم که قضایای «بعضی از دانشجویان دیپلم ندارند.» و «همه جانوران حس دارند.» به ترتیب کاذب و صادق هستند. از صدق کدام قضایا مطمئن هستیم؟

۹۰

(خارج از کشور ۱۴۰۱)

- ۱) هر دانشجویی دیپلم دارد - همه حس‌داران، جانورند.
- ۲) بعضی از دانشجویها دیپلم دارند - هر دارای حسی، جانور است.
- ۳) بعضی از دیپلمه‌ها دانشجو نیستند - برخی از جانوران دارای حس‌اند.
- ۴) بعضی از دیپلمه‌ها دانشجو هستند - برخی از جانوران دارای حس‌اند.

پاسخ نامہ تشریح



۱ ۴ اقسام تقابل عبارت است از نسبت‌هایی بین قضایا که موضوع محمول دو قضیه دقیقاً یکسان بوده و دو قضیه صرفاً در سور یا نسبت با هم اختلاف دارند.

۲ ۲ در ساختن متناقض یک قضیه موضوع و محمول را حفظ می‌کنیم و سور و نسبت را تغییر می‌دهیم. بنابراین متناقض هیچ مفصله‌ای شرطی نیست، قضیه بعضی منفصله‌ها شرطی هستند. می‌باشد.

۳ ۲ در ساختن متناقض یک قضیه موضوع و محمول را به همان ترتیب حفظ می‌کنیم و سور و نسبت را تغییر می‌دهیم. بنابراین متناقض بعضی امراض مسری هستند، قضیه هیچ مرضی مسری نیست می‌باشد.

۴ ۲ در ساختن متضاد یک قضیه موضوع و محمول را به همان ترتیب حفظ می‌کنیم و صرفاً نسبت را تغییر می‌دهیم. توجه کنید که تضاد فقط بین دو قضیه کلی برقرار است. بنابراین متضاد هیچ قضیه‌ای حملی نیست، قضیه هر قضیه‌ای حملی است می‌باشد.

۵ ۱ نقیض قضیه مطرح شده بعضی جانداران ساخته شده از سلول هستند. است و متداخل آن هر جاندار ساخته شده از سلول است. می‌باشد. بنابراین جواب صحیح باید موجه کلیه باشد. قضیه مطرح شده در گزینه اول به صورت استاندارد: هر انسانی حیوان است خواهد بود که مطابق با خواسته صورت سؤال می‌باشد.

۶ ۲ اگر قضیه‌ای فرضی، مانند هر الف ب است را ابتدا متضاد کنیم به قضیه هیچ الف ب نیست می‌رسیم که متداخل آن بعضی الف ب نیست می‌باشد و این قضیه، نقیض همان قضیه‌ی اول است. اگر همین کار را با یک قضیه‌ی سالبه‌ی کلی نیز انجام دهیم به همین نتیجه خواهیم رسید.

۷ ۴ بین قضایای گزینه‌های ۲ و ۴ نسبت تداخل وجود دارد (رد گزینه‌های ۱ و ۳). هرگاه قضیه جزئیه کاذب باشد، قضیه متداخل کلی آن نیز کاذب است و نه برعکس، هنگامی که ادعایی کلی مطرح می‌شود، یافتن یک مثال نقض آن حکم کلی را باطل می‌کند. در صورتی که با وجود پیدا شدن استثنایی در یک حکم کلی، همچنان بر کلی بودن حکم خود اصرار کنیم، دچار مغالطه استثنای قابل چشم پوشی شده‌ایم. (رد گزینه‌های ۲ و ۳)

۸ ۲ قضیه هر الف ب نیست از نظر معنی معادل قضیه بعضی الف ب نیست است و در گزینه ۴ رابطه تداخل برقرار است.

۹ ۱ در قضایای شخصیه که دیگر سوری در کار نیست، برای ساختن تناقض فقط کافی است که نسبت قضیه را از موجه به سالبه یا بالعکس تغییر بدهیم. در نسبت تناقض هم اجتماع (صادق بودن هر دو طرف با هم) و هم ارتفاع (کاذب بودن هر دو طرف با هم) محال است و حتماً یک طرف این نسبت صادق و طرف دیگر کاذب است.

۱۰ ۲ متضاد قضیه‌ی هر پرنده تخم گذار است، هیچ پرنده تخم گذار نیست می‌باشد و نقیض آن بعضی پرنده‌ها تخم گذار هستند می‌باشد. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: متداخل «بعضی پرنده‌ها تخم گذار نیستند»، «هیچ پرنده‌ای تخم گذار نیست» می‌باشد

گزینه ۴: متداخل «هر پرنده تخم گذار است»، «بعضی پرنده‌ها تخم گذار هستند» می‌باشد که چون قضیه‌ای جزئیه است، اصلاً متضاد ندارد.

۱۱ ۲ در دو قضیه متداخل، فقط کمیت تغییر می‌یابد (رد گزینه ۱ و ۴) در روابط تضاد و تداخل تحت تضاد نیز فقط کیفیت تغییر می‌یابد (رد گزینه ۱) و رابطه‌ای که هر دو در آن تغییر می‌یابد تناقض است (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۱۲ ۳ متناقض یک قضیه کاذب همواره صادق است. برای ساختن متناقض یک قضیه، ضمن حفظ ترتیب موضوع و محمول هم سور و هم نسبت را تغییر می‌دهیم.

۱۳ ۲ عبارت صورت سؤال نشان‌دهنده دو قضیه متضاد است که جمع این دو قضیه محال اما رفع آن دو ممکن است. در رابطه تضاد اگر قضیه کلی کاذب باشد، نمی‌توانیم به صورت قطعی بگوییم که قضیه متضاد آن صادق است یا کاذب.

نکته: رابطه تضاد تنها میان قضیه‌های موجه کلیه و سالبه کلیه برقرار است.

۱۴ ۳ دو قضیه‌ی متداخل مانند «هر الف ب است» و «بعضی الف ب نیست» را در نظر بگیرید. اگر آن‌ها را به ترتیب نقیض کنیم به قضیه‌های «بعضی الف ب نیست» و «هیچ الف ب نیست» می‌رسیم که این دو قضیه نیز با هم تداخل دارند، با این تفاوت که نقیض قضیه‌ی کلی، جزئیه است و نقیض قضیه‌ی جزئی، کلی. در نتیجه جای جزئی و کلی در آن عوض می‌شود.

۱۵ ۴ ابتدا عکس قضیه‌ی «هیچ الف ب نیست» را به دست می‌آوریم که برابر با «هیچ الف ب نیست» می‌شود. سپس آن را نقیض می‌کنیم که حاصل می‌شود «بعضی الف ب است» و در نهایت این قضیه را متداخل می‌کنیم که قضیه‌ی «هر الف ب است» به دست بیاید که جواب این تست خواهد بود.

۱۶ ۲ متداخل قضیه «هر کنکوری دانش‌آموز است» قضیه «بعضی کنکوری‌ها دانش‌آموز هستند» می‌شود؛ زیرا در تداخل فقط سور تغییر می‌کند، نه نسبت.

۱۷ ۴ نقیض قضیه‌ی «هیچ الف ب نیست»، «بعضی الف ب است» می‌باشد که متداخل «هر الف ب است» است. در دو قضیه‌ی متداخل می‌توان از صدق قضیه‌ی کلی به صدق قضیه جزئیه رسید، اما بر عکس آن ممکن نیست. در نتیجه با دانستن صدق «بعضی الف ب است» نمی‌توان نظری در مورد «هر الف ب است» داد و صدق و کذب این قضیه نامشخص است. و از طرفی متداخل «هر الف ب است» همان «بعضی الف ب است» می‌باشد که اگر کاذب باشد می‌توانیم به کذب متداخل کلی آن یعنی «هر الف ب است» برسیم.

۱۸ ۲ در مربع تقابل می‌توان از صدق قضیه کلیه، کذب متضادش را استنباط کرد و از صدق قضیه متضاد، کذب قضیه اصلی را. بنابراین اگر متضاد قضیه‌ای صادق باشد خودش کاذب خواهد بود. این موضوع در بین دو قضیه متداخل کمی پیچیده‌تر است؛ از صدق قضیه کلیه می‌توان صدق قضیه جزئیه را استنباط کرد و از کذب قضیه جزئیه، کذب قضیه کلیه را. اما در دو قضیه متداخل نمی‌توان از کذب قضیه کلیه به کذب یا صدق قضیه جزئیه پی برد. بنابراین از آنجایی که صورت سؤال مطرح نکرده که قضیه گفته شده جزئی است یا کلی نمی‌توان صدق یا کذب اش را مشخص کرد.

۱۹ ۱ قضیه «هر عملی عکس‌العملی دارد» یک قضیه موجه کلیه است. از صدق قضیه موجه کلیه می‌توان صدق قضیه موجه جزئیه را استنباط کرد. همچنین در این حالت سالبه کلیه و سالبه جزئیه کاذب خواهند بود.

گرفته از من نیست. (متداخل) ← بعضی از سیه گلیمان و آشفته دلان، شاگرد و خرقة گرفته از من نیستند.

نکته: در گزینه‌های ۲ و ۳، در مرحله اول یک قضیه جزئی به دست می‌آید. در گزینه ۲، متداخل موجب کلیه، موجب جزئی می‌شود و در گزینه ۳، متناقض موجب کلیه، سالبه جزئی می‌شود در ادامه متضاد آن را می‌خواهد. می‌دانیم که نسبت تضاد، میان دو قضیه کلیه رخ می‌دهد. پس این دو گزینه هم رد می‌شود.

۲۵ ۴ روابط مطرح شده در مربع تقابل فقط برای قضایای متقابل (قضایای با موضوع و محمول یکسان) قابل طرح هستند. از آنجایی که صورت سؤال به یکسان بودن موضوع و محمول دو قضیه اشاره نکرده است بنابراین نمی‌توان در این باره نظر دارد. اگر صورت سؤال بیان می‌داشت که این دو قضیه موضوع و محمول و یکسان دارند، آنگاه رابطه آن دو تناقض می‌بود.

۲۶ ۲ دو قانون مهم برای ساختن عکس مستوی: جابه‌جا کردن موضوع و محمول - بقای صدق در قضیه عکس

توجه: در هر عکس مستوی نیازی به تغییر کمیت نیست. این مورد تنها در مواردی انجام می‌شود که برای بقای صدق لازم است.

۲۷ ۱ یکی شروط عکس مستوی این است که قضیه اصل باید یک قضیه صادق باشد، زیرا اگر بخواهیم با یک قضیه کاذب عکس مستوی بسازیم، عکس مستوی آن گاهی صادق و گاهی کاذب درمی‌آید. بنابراین ممکن است عکس یک قضیه کاذب صادق شود، ولی ما در عکس مستوی می‌خواهیم بقای صدق باشد، یعنی از یک قضیه صادق یک قضیه صادق منتج شود.

۲۸ ۱ تنها جایی که سور عکس مستوی یک قضیه با خود آن متفاوت است، در موجهی کلیه می‌باشد. مثلاً عکس مستوی «هر الف ب است»، «بعضی ب الف است» می‌باشد که سور آن با اصل قضیه متفاوت است اما در بقیه انواع قضیه، اینگونه نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: ممکن است با اعمال شرایط عکس مستوی، از یک قضیه کاذب قضیه صادقی بسازیم. به همین دلیل است که شرط می‌گذاریم که حتماً باید عکس مستوی را از یک قضیه صادق ساخت.

گزینه ۳: از صدق «بعضی ب الف است» که عکس مستوی «هر الف ب است» است، نمی‌توان به صدق خود قضیه رسید. مثلاً از صدق قضیه «بعضی فلزات مایع اند است» نمی‌توان به صدق «هر مایعی فلز است» رسید. گزینه ۴: کیفیت قضیه در موجه جزئی هم ثابت است.

۲۹ ۲ قضیه‌ای که عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد، سالبه جزئی می‌باشد. بنابراین قضیه مورد نظر «بعضی الف ب نیست» می‌باشد و نقیض آن «هر الف ب است» خواهد بود.

۳۰ ۱ قضیه سالبه‌ای که متضاد ندارد سالبه جزئی است که عکس لازم‌الصدق ندارد (تأیید گزینه ۱) نسبت این قضیه با سالبه کلیه تداخل است و در تداخل نمی‌توان از صدق یک طرف به کذب طرف دیگر رسید (رد گزینه ۲) نقیض سالبه جزئی، موجب کلیه است (رد گزینه ۳) موضوع این قضیه نمی‌توان جزئی باشد چون قطعاً محصوره است و موضوع قضایای محصوره باید قطعاً کلی باشد.

۳۱ ۲ تنها قضیه‌ای که کمیت آن در عکس مستوی تغییر می‌کند موجب کلیه است (عکس مستوی موجب کلیه، موجب جزئی خواهد بود). بنابراین قضیه خواسته شده توسط صورت سؤال موجب کلیه است که نقیض آن سالبه جزئی خواهد بود و در نتیجه گزینه ۱ جواب صحیح خواهد بود.

اگر «هر عملی عکس العملی دارد.» کاذب باشد فقط می‌توان صدق قضیه نقیض آن یعنی «بعضی اعمال عکس العملی ندارند.» را نتیجه گرفت و در این صورت ارزش قضایای سالبه کلیه و موجه جزئی نامشخص خواهد بود.

۳۰ ۴ در تداخل، اگر قضیه جزئی کاذب باشد، قضیه کلیه نیز کاذب است (و نه برعکس). اگر قضیه کلیه صادق باشد، قضیه جزئی نیز صادق است (و نه برعکس). با کذب قضیه جزئی «بعضی شکست‌ها بی عبرت نیستند»، قضیه کلیه «هیچ شکستی بی عبرت نیست» که متداخل آن است، کاذب خواهد بود. با صدق قضیه کلیه «هر اختلاس گری بی اخلاق است»، قضیه جزئی «برخی اختلاس‌گرها بی اخلاق اند» که متداخل آن است، صادق خواهد بود.

۳۱ ۱ قضیه «هر الف غیر ج است» را می‌توان از نظر معنا برابر با «هیچ الف ج نیست» در نظر گرفت. متناقض متداخل «هیچ الف ج نیست»، «هر الف ج است» و این قضیه برابر با قضیه «هیچ الف، غیر ج نیست» می‌باشد که طبق صورت سؤال و بر اساس صدق بودن قضیه‌ای که در صورت سؤال فرض کردیم، کاذب می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: متناقض «هیچ الف غیر ج نیست» برابر با «بعضی الف غیر ج است» می‌باشد؛ که چون متداخل قضیه صادق «هر الف، غیر ج است» می‌باشد پس حتماً صادق است.

گزینه ۳: متضاد «هر الف ج است» قضیه «هیچ الف ج نیست» می‌باشد که می‌توان آن را برابر با «هر الف غیر ج است» در نظر گرفت که همان قضیه صورت سؤال می‌باشد.

گزینه ۴: متداخل متضاد متناقض «بعضی الف غیر ج است» خود همان قضیه می‌شود. در نتیجه چون متداخل قضیه صورت سؤال است پس صادق می‌باشد.

نکته: متداخل متضاد متناقض هر قضیه جزئی‌ای، خودش می‌شود.

۳۲ ۳ قضیه «سالبه جزئی» عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد. متناقض این قضیه می‌شود «موجه کلی»، و متضاد «موجه کلی» می‌شود «سالبه کلی».

۳۳ ۱ متناقض عکس مستوی «برخی غیر ایرانی‌ها دریافت‌کننده واکسن کرونا هستند» را بدین طریق به دست می‌آوریم: ۱- عکس مستوی می‌سازیم: برخی دریافت‌کنندگان واکسن کرونا غیر ایرانی هستند. ۲- متناقض می‌سازیم: هیچ دریافت‌کننده واکسن کرونا غیر ایرانی نیست. اکنون معلوم است که قضیه به دست آمده که یک سالبه کلیه است با یک موجه کلیه (گزینه ۱) رابطه تضاد دارد.

نکته: در گزینه ۴ یک موجه کلیه داریم، اما موضوع و محمول در جای درستی نیستند. در رابطه تضاد (و سایر روابط مربع تقابل) باید دو قضیه، موضوع و محمول یکسان داشته باشند.

۳۴ ۴ مضمون بیت ذکر شده در صورت سؤال این است: هر سیه گلیم و آشفته‌دلی، شاگرد و خرقة گرفته از من است. (موجه کلیه؛ توضیح آن که خرقة، لباس مخصوص صوفیان بود که استاد به شاگردان خود می‌داد). برای نقض آن باید قضیه‌ای را بیاوریم که در تناقض با موجه کلیه است، یعنی یک سالبه جزئی بیاوریم. بنابراین نقیض ادعای شاعر این قضیه می‌شود: بعضی از سیه گلیمان و آشفته دلان، شاگرد و خرقة گرفته از من نیستند. در میان گزینه‌ها، تنها گزینه ۴ ما را به این قضیه می‌رساند. متداخل متضاد ادعای شاعر را این گونه به دست می‌آوریم: متضاد ← هیچ سیه گلیم و آشفته‌دلی شاگرد و خرقة



۳۸ اصل قضیه «هر ج الف است» می‌باشد که متناقض آن «بعضی ج الف نیست» و متداخل متناقض آن «هیچ ج الف نیست» می‌شود. بنابراین اصل قضیه و متداخل متناقض آن هر دو دارای سور یکسان هستند. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: تنها قضیه سالبه جزئیه عکس لازم‌الصدق ندارد.
گزینه ۲: قضایای متقابل دارای موضوع و محمول یکسان هستند، بنابراین اصل قضیه هم دارای موضوع (ج) و محمول (الف) است.
گزینه ۳: چون اصل قضیه دارای سور کلی است پس می‌تواند با قضیه دیگری رابطه تضاد داشته باشد.

۳۹ قضیه سالبه جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد و این گونه نیست که بتوانیم عکس مستوی اش را همچون خودش کاذب بدانیم و متناقضش را صادق.

بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینه ۱: متناقض عبارت صورت سؤال، قضیه «هر ب الف است» می‌باشد که قطعاً صادق است و عکس مستوی آن نیز یعنی قضیه «بعضی الف ب است» نیز صادق است.

گزینه ۲: متداخل قضیه صورت سؤال است و کاذب می‌باشد.
گزینه ۳: متناقض عبارت صورت سؤال، قضیه «هر ب الف است» می‌باشد که قطعاً صادق است و متداخل آن یعنی قضیه «بعضی الف ب است» نیز صادق است.

۴۰ در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ ایهام انعکاس وجود دارد، ولی در گزینه ۴ مغالطه‌ای وجود ندارد.

در گزینه‌های ۱ و ۳ سالبه جزئی به سالبه جزئی عکس شده و در گزینه ۲ موجبه کلی به موجبه کلی عکس شده است که مغالطه ایهام انعکاس است. ولی در گزینه ۴ موجبه کلی به موجبه جزئی عکس شده است که مغالطه نیست.

۴۱ فرم صحیح این استدلال به شکل مقابل است: «هر کسی پول دارد دارد موفق می‌شود، در نتیجه هر کس موفق می‌شود پول دارد. در نتیجه اگر پول نباشد موفقیت ممکن نیست.» اما از آنجایی که عکس قضیه موجبه کلیه، موجبه کلیه نیست، این استدلال باعث پدید آمدن مغالطه ایهام انعکاس شده است. عکس مستوی قضیه «هر کس پول داشته باشید موفق می‌شود»، «بعضی از کسانی که موفق می‌شوند پول دارند» است اما در این استدلال به اشتباه «هر کسی که موفق می‌شود پول دارد» مطرح شده است.

۴۲ رعایت نکردن قوانین قیاس باعث به وجود آمدن مغالطه ایهام انعکاس می‌شود پس از عواملیست که باعث می‌شود در اندیشه خطا پدید بیاید. عوض کردن کمیت در عکس همیشه باعث به وجود آمدن خطای اندیشه نمی‌شود، بلکه بالعکس؛ اگر در موجبه کلیه کمیت آن را عوض نکنیم، باعث مغالطه می‌شود. (رد ۲ و ۴) اگر برای سالبه جزئیه عکس لازم‌الصدق در نظر بگیریم، دچار ایهام انعکاس شده‌ایم. اما این به این معنا نیست که تنها علت به وجود آمدن ایهام انعکاس همین امر است؛ بلکه ایهام انعکاس ممکن است از طرز مختلف به وجود بیاید که دو تا از آنها در بالا ذکر شد. (رد ۱ و ۲)

استراتژی: گزینه‌های ۲ و ۴ را می‌توانستیم به شیوه دیگری نیز حذف کنیم؛ و آن اینکه بخش دوم این گزینه‌ها اصلاً به بخش اول مربوط نیستند. در نظر گرفتن عکس لازم‌الصدق نه تنها روش ممکن برای عوض کردن کمیت قضیه است، نه حتی یکی انواع آن. پس می‌توان با توجه به ناهماهنگی‌ای که در میان بخش‌های مختلف این گونه سوالات وجود دارد، به حذف گزینه پرداخت.

۳۲ اگر نقیض یک قضیه موجبه جزئیه باشد، خود قضیه سالبه کلیه است. تنها قضیه‌ای که عکس مستوی آن را می‌تواند به صورت سالبه کلیه باشد یک سالبه کلیه دیگر است. بنابراین گزینه ۱ جواب صحیح تست خواهد بود.

۳۳ قضیه‌ای که می‌تواند عکس مستوی دو قضیه باشد موجبه جزئیه است چون عکس قضایای موجبه کلیه و موجبه جزئیه، هر دو موجبه جزئیه خواهد بود.

دو قضیه موجبه جزئیه و موجبه کلیه، با یکدیگر تداخل تحت تضاد دارند (رد) **گزینه‌های ۲ و ۴**: رابطه قضایای موجبه کلیه با موجبه جزئیه تداخل است (رد) **گزینه‌های ۲ و ۴**: متضاد متداخل موجبه جزئیه، سالبه کلیه است و رابطه سالبه کلیه با موجبه جزئیه تناقض است. (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

۳۴ قضیه «بعضی جانداران پرنده‌اند» می‌توان هم عکس مستوی «هر پرنده‌ای جاندار است» باشد هم عکس مستوی «بعضی پرندگان جاندارند»؛ چون عکس مستوی قضایای موجبه کلیه و جزئیه، هر دو موجبه جزئیه است. (حذف گزینه‌های ۱ و ۳) از طرفی از صدق عکس مستوی یک قضیه موجبه کلیه، نمی‌توان به صدق خود آن قضیه پی برد. پس اینطور نیست که همیشه بتوان از صدق عکس به صدق اصل قضیه رسید (رد گزینه ۴)

۳۵ بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱: عکس مستوی موجبه کلیه، موجبه جزئیه است نه موجبه کلیه. بنابراین در این گزینه ایهام انعکاس رخ داده و از صدق قضیه اول نمی‌توان لزوماً به صدق قضیه دوم رسید.

گزینه ۲: قضیه دوم، متداخل قضیه اول است. در دو قضیه متداخل نمی‌تواند از صدق قضیه جزئیه به کذب یا صدق قضیه کلیه رسید. بنابراین این گزینه نیز لزوماً نمی‌تواند صحیح باشد.

گزینه ۳: در اینجا نیز مغالطه ایهام انعکاس رخ داده است و موجبه کلیه به عنوان عکس موجبه کلیه دیگری در نظر گرفته شده. بنابراین این مورد نیز لزوماً صحیح نیست.

گزینه ۴: در اینجا عکس به درستی اتفاق افتاده است و از آنجایی که قضیه اول صادق در نظر گرفته شده، قضیه دوم نیز قطعاً صادق خواهد بود و همین گزینه جواب صحیح تست می‌باشد.

۳۶ بعضی خیرخواه‌ها انسان هستند، عکس مستوی قضیه اول است. قضیه اول صادق است. بنابراین عکس آن هم صادق است. هیچ خیرخواهی انسان نیست، متضاد قضیه «بعضی خیرخواه‌ها انسان هستند» است و چون این قضیه که عکس مستوی قضیه اول بود صادق است. بنابراین متناقض آن کذب است.

بعضی انسان‌ها خیرخواه هستند، متداخل قضیه اول است. قضیه اول (که قضیه‌ای کلی هم هست) صادق است. بنابراین متداخل آن (که قضیه‌ای جزئی است) صادق است.

۳۷ عکس مستوی موجبه کلیه، موجبه جزئیه است. بنابراین عکس «هر دانشجویی دارنده مدرک لیسانس است» به صورت «برخی دارندگان مدرک لیسانس دانشجو هستند.» یا «برخی لیسانس‌ها دانشجو هستند.» خواهد بود. (رد گزینه ۲) اما از آنجایی که از کذب یک قضیه موجبه کلیه نمی‌توان صدق یا کذب عکس مستوی آن را نتیجه گرفت و ارزش این قضیه بدین صورت قابل تشخیص نخواهد بود (رد گزینه‌های ۱ و ۴)

بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱: قضیه «بعضی الف ب است» عکس مستوی «بعضی ب الف است» می‌باشد. در قضایای موجبه جزئی، خود قضیه با عکس‌اش از نظر ارزش برابر هستند و بنابراین از کذب قضیه اصلی می‌توان کذب عکس را استنباط کرد. همین گزینه جواب صحیح تست خواهد بود.

گزینه ۲: اگر «بعضی ب الف است» کاذب باشد می‌توان نتیجه گرفت که نسبت «ب» با «الف» تباین است پس ممکن نیست که «هر الف ب است» صادق باشد.

گزینه ۳: اگر قضیه «بعضی ب الف است» کاذب باشد، می‌توان نتیجه گرفت که نقیض آن یعنی «هیچ ب الف نیست» صادق است و «بعضی ب الف نیست» از آنجایی که متداخل نقیض آن است لزوماً صادق خواهد بود.

گزینه ۴: عکس این قضیه «بعضی الف ب است» می‌باشد که قضیه‌ای کاذب است. نقیض آن «هیچ الف ب نیست» است که قضیه‌ای صادق است و متضاد این یکی «هر الف ب است» خواهد بود که طبق احکام تقابل کاذب می‌باشد اما در گزینه صادق ذکر شده است.

۵۱ ۲ صورت سوال به رابطه «تداخل» اشاره می‌کند. در رابطه تداخل می‌توان از صدق کلی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی رسید. برای ساختن رابطه تداخل، ضمن حفظ ترتیب موضوع و محمول، صرفاً سور را تغییر می‌دهیم و نسبت را حفظ می‌کنیم. که این رابطه در گزینه ۲ دیده می‌شود.

۵۲ ۱ سور «هر» به علاوه فعل سالبه معنای «سالبه جزئی را می‌دهد. (هر فکری تعریف نیست = بعضی فکرها تعریف نیستند). با توجه به احکام قضایا از صدق قضیه موجود در صورت سوال نمی‌توان به صدق هیچکدام از سایر گزینه‌ها رسید.

۵۳ ۳ نقیض «بعضی الف ب نیست»، «هر الف ب است» و متداخل آن «هیچ الف ب نیست» می‌باشد. بنابراین اگر بخواهیم قضیه نقیض کاذب باشد، رابطه «الف» و «ب» می‌تواند عموم و خصوص مطلق «الف» عام‌تر باشد، عموم و خصوص من وجه یا تباین باشد. (رد گزینه ۱) اگر قضیه متداخل بخواهد صحیح باشد، رابطه «الف» و «ب» باید حتماً تباین باشد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴)

۵۴ ۲ بعضی ج الف است (صادق) - تداخل تحت تضاد: بعضی ج الف نیست (نامعلوم)

بعضی ب ج نیست (صادق) - عکس مستوی تداخل: هیچ ب ج نیست (نامعلوم) هیچ الف ب نیست (کاذب) - تضاد: هر الف ب است (نامعلوم) در تداخل تحت تضاد و تداخل جزئی به کلی نمی‌توان از صدق قضیه‌ای صدق یا کذب قضیه‌ای دیگر را به دست آورد و در تضاد نمی‌توان از کذب قضیه‌ای صدق یا کذب قضیه‌ای دیگر را به دست آورد.

۵۵ ۳ ابتدا قضایا را با معانی مشترک و سور بازنویسی می‌کنیم. «هر غیر فلزی غیررسانا (عایق) است» و «هر عایق (غیررسانایی) غیرفلز است». در این جا عکس مستوی موجبه کلیه، موجبه کلیه آورده شده است و به دلیل رعایت نشدن شرایط عکس مستوی مغالطه ایهام انعکاس وجود دارد.

۵۶ ۳ اگر بین دو مفهوم کلی فرضی مثل «الف» و «ب» نسبت تباین برقرار باشد می‌توانیم بگوییم: «هیچ الف ب نیست» و «هیچ ب الف نیست». این دو قضیه هر دو کلی و سالبه هستند و عکس مستوی یکدیگر هستند (درستی گزینه‌های ۱ و ۲ و ۴).

قضایای کلی متضاد دارند، این قضایای جزئی هستند که متضاد ندارند. پس گزینه سوم نادرست و پاسخ تست است.

۴۳ ۳ قضایایی که جمع و رفعشان کاذب باشد متناقض هستند و قضایایی که فقط جمع‌شان ممتنع است متضاد هستند. بنابراین عبارات مطرح شده را باید بر اساس دو قضیه متناقض و متضاد بررسی کنیم.

بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱: این عبارت درست است: دو قضیه متناقض در کمیت و کیفیت متفاوت اند - دو قضیه متضاد در سلب یا ایجاب با هم متفاوت اند، نه یکسان.

گزینه ۲: دو قضیه متناقض در کذب نیز قابل جمع نیستند - کیفیت دو قضیه متضاد یکسان نیست، یکی حتماً سلبی و دیگری ایجابی است

گزینه ۳: این عبارت درست است: دو قضیه متناقض نه در صدق و نه در کذب قابل جمع نیستند - این عبارت درست است: قضایای متضاد هر دو کلیه هستند

گزینه ۴: این عبارت درست است: در دو قضیه متناقض صدق یا کذب هر یک صدق و کذب دیگر را نتیجه می‌دهد - در قضایای متضاد فقط از صدق یکی به کذب دیگری می‌رسیم و نمی‌توان از کذب به صدق رسید. به عبارت دیگر دو قضیه متضاد در کذب قابل جمع هستند.

۴۴ ۳ با توجه به مربع تقابل می‌توان نتیجه گرفت که اگر دو قضیه نقیض یکدیگر باشند قطعاً یکی از آن‌ها کلیه است و یکی از آن‌ها سالبه خواهد بود. (رد گزینه‌های ۱ و ۲) با توجه به این مسئله می‌توان گفت که از بین دو قضیه متناقض، قطعاً یکی از آن‌ها «آن قضیه‌ای که کلیه است» متضاد خواهد داشت. متداخل موجبه جزئی، موجبه کلیه است و موجبه کلیه متضاد سالبه کلیه است. بنابراین گزینه ۳ در واقع بیان می‌کند که یکی از دو قضیه متناقض حتماً سالبه کلیه است که حکم صحیحی نیست و همین گزینه جواب تست خواهد بود.

(تأیید گزینه ۳) متداخل یک قضیه جزئی، قضیه‌ای کلیه با همین کیف است. بنابراین متضاد متداخل یک قضیه جزئی همان قضیه نقیض خواهد بود. (رد گزینه ۴)

۴۵ ۱ قضیه داده شده در صورت سوال «هیچ الف ب نیست» است. نقیض این قضیه «بعضی الف ب است» و متضاد عکس مستوی آن «هر ب الف است» می‌باشد. بنابراین نقیض این قضیه، عکس مستوی متضاد عکس مستوی آن است و در نتیجه گزینه ۱ جواب صحیح تست خواهد بود.

۴۶ ۲ اگر یک قضیه کلی صادق داشته باشیم، تداخل جزئی آن نیز صادق است.

۴۷ ۲ مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی هنگامی رخ می‌دهد که با وجود یک مثال نقض، ما حکمی کلی بدهیم. یعنی در واقع با صادق بودن یک قضیه سالبه جزئی یا موجبه جزئی، موجبه کلیه یا سالبه کلیه را نیز صادق بدانیم.

۴۸ ۲ این عبارت در صورتی درست خواهد بود که هیچ مثال نقضی نداشته باشد یا به عبارت دیگر قضیه نقیض آن کاذب باشد. بنابراین این قضیه تنها در صورتی صحیح خواهد بود که هیچ فردی نباشد که تلاش کرده باشد اما به نتیجه و هدفش نرسیده باشد (تأیید گزینه ۴) این که برخی افراد به آنچه برایش تلاش کرده‌اند رسیده باشند صدق قضیه صورت سوال را نتیجه نمی‌دهد (رد گزینه ۲) و همچنین نمی‌توان از کذب یک قضیه کلیه، صدق متضاد آن را نتیجه گرفت در نتیجه با دانستن این که «این طور نیست که هر کسی تلاش کند به آنچه می‌خواهد نمی‌رسد». نمی‌توان صدق قضیه صورت سوال را استنتاج کرد.

۴۹ ۲ گزینه ۴ صحیح است. از صدق یک قضیه کلی می‌توان کذب متضاد آن را نتیجه گرفت. همانطور که در گزینه چهارم از صدق «هیچ الف ب نیست» کذب «هر الف ب است» نتیجه گرفته شده است.

۵۰ ۱



شدن موضوع و محمول و عکس مستوی موجبه کلی، یک قضیه موجبه جزئی با جا به جا شدن موضوع و محمول خواهد بود.

۶۵ ۳ در قضایای شخصی که دیگر سوری در کار نیست، برای ساختن تناقض فقط کافی است که نسبت قضیه را از موجبه به سالبه و یا بالعکس تغییر بدهیم. در نسبت تناقض در قضایای محصوره، با حفظ ترتیب موضوع محمول هم سوره و هم نسبت را تغییر می‌دهیم. بنابراین نقیض سالبه جزئی و موجبه کلیه به ترتیب موجبه کلیه و سالبه جزئی خواهد بود.

۶۶ ۳ دو قضیه‌ای که با هم نسبت تداخل تحت تضاد دارند، دو قضیه جزئی هستند که فقط در نسبت (موجبه یا سالبه بودن) با هم فرق دارند و ترتیب موضوع و محمول در هر دو یکی است.

بین دو قضیه «هر الف ب است» و «هیچ الف ب نیست» نسبت تضاد برقرار است. در رابطه تضاد از صدق یک به کذب طرف دیگر می‌رسیم ولی نمی‌توان از کذب یک طرف به صدق یا کذب طرف دیگر حکم یقینی داد و ارزش متضاد یک قضیه کاذب نامعلوم است.

۶۷ ۴ وقتی موضوع و محمول قضیه یکی و سوره یا نسبت آن‌ها متفاوت باشد چهار حالت اقسام تقابل (تناقض، تضاد، تداخل و داخل تحت تضاد) پیدا می‌شود. که در سه حالت (تناقض، تضاد و تداخل تحت تضاد) نسبت دو قضیه و در دو حالت (تناقض و تداخل) سوره آن‌ها تفاوت دارد.

۶۸ ۱ در رابطه تضاد از صدق یک به کذب طرف دیگر می‌رسیم ولی نمی‌توان از کذب یک طرف به صدق یا کذب طرف دیگر حکم یقینی داد و ارزش متضاد یک قضیه کاذب نامعلوم است. در تناقض حتماً یکی از قضایا صادق و دیگری کاذب است، بنابراین می‌توان از صدق یکی کذب دیگری را نتیجه گرفت و بالعکس. در تداخل می‌توان از صدق کلی صدق جزئی را نتیجه گرفت ولی برعکس نمی‌توان از صدق جزئی نتیجه گرفت که کلی هم صادق است.

۶۹ ۴ بین قضیه اصلی که صادق اعلام شده با قضایایی که در صورت سوال از ارزش آن‌ها سوال مطرح کرده است، به ترتیب نسبت «عکس مستوی»، «نقیض عکس مستوی» و «تداخل» برقرار است. اگر قضیه ای صادق باشد پس عکس مستوی آن هم صادق است. قضیه دوم هم که نقیض این عکس مستوی صادق است پس یک قضیه کاذب است. اگر یک قضیه کلی صادق باشد، متداخل جزئی آن نیز صادق است. بنابراین گزینه چهارم پاسخ صحیح این تست است.

۷۰ ۴ بین قضیه اصلی که صادق اعلام شده با قضایایی که در صورت سوال از ارزش آن‌ها سوال مطرح کرده است، به ترتیب نسبت «عکس مستوی تناقض»، «تداخل» و «تداخل تحت تضاد» برقرار است.

اگر قضیه ای کاذب باشد پس نقیض آن صادق است و عکس مستوی این قضیه صادق یک قضیه صادق خواهد بود. قضیه دوم هم تداخل کلی آن قضیه کاذب است. در تداخل ما از کذب جزئی به کذب کلی می‌رسیم؛ پس این قضیه یک قضیه کاذب است. اگر یک قضیه کلی کاذب باشد، متداخل تحت تضاد آن صادق است. بنابراین گزینه چهارم پاسخ صحیح این تست است.

۷۱ ۲ قاعده عکس مستوی باید به گونه‌ای باشد که بقای صدق در آن حفظ شود، یعنی اگر یک قضیه صادق در آن فرمول قرار دادیم، حتماً یک قضیه صادق به ما بدهد. اگر چنین باشد که عکس مستوی یکی از محصورات (برای مثال سالبه جزئی) گاهی صادق و گاهی کاذب باشد به این معنی است که آن محصوره عکس لازم‌الصدق ندارد.

۵۷ ۱ اگر مفاهیم «الف» و «ب» به ترتیب عام و خاص باشند، هر قضیه‌ای بجز «هر الف ب است»، «هیچ الف ب نیست»، «هیچ ب الف نیست» و «بعضی ب الف نیست» صادق خواهد بود.

بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱: قضیه مطرح شده در این گزینه «بعضی ب الف نیست» است که طبق آنچه گفته شد صادق نیست و نادرست است. همین گزینه جواب تست خواهد بود.

گزینه ۲: قضیه مطرح شده در این گزینه «هیچ الف ب نیست» است و نقیض آن «بعضی الف ب است» می‌باشد که قضیه‌ای صادق است.

گزینه ۳: قضیه مطرح شده در این گزینه «هیچ الف ب نیست» و متداخل آن «بعضی الف ب نیست» صادق می‌باشد.

گزینه ۴: قضیه مطرح شده در این گزینه «بعضی الف ب نیست»، متداخل آن «هیچ الف ب نیست» و نقیض متداخل آن «بعضی الف ب است» خواهد بود که قضیه ای صادق است.

۵۸ ۳ دو قضیه متناقض در صدق و کذب خلاف هم هستند و اجتماع (درستی هر دو طرف) و ارتفاع (نادرستی هر دو طرف) در این رابطه محال است. این مثل که «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند» در عکس مستوی موجبه کلی دیده می‌شود. ما نمی‌توانیم عکس مستوی موجبه کلی را موجبه کلی بیاوریم و از «هر الف ب است» نتیجه بگیریم «هر ب هم الف است». اگر کل «الف» ذیل «ب» قرار می‌گیرد دلیل بر این نمی‌شود که کل «ب»ها را در «الف» خلاصه کنیم.

۵۹ ۲ در رابطه تضاد از صدق یک به کذب طرف دیگر می‌رسیم ولی نمی‌توان از کذب یک طرف به صدق یا کذب طرف دیگر حکم یقینی داد و ارزش متضاد یک قضیه کاذب نامعلوم است.

در رابطه تداخل نمی‌توان از کذب کلی کذب یا صدق جزئی را نتیجه گرفت و ارزش قضیه جزئی نامعلوم است.

۶۰ ۲ دو قضیه متناقض در سوره و نسبت با هم اختلاف دارند. دو قضیه متضاد فقط در نسبت با هم اختلاف دارند و هر دو سوره کلی دارند. عکس مستوی موجبه جزئی یک قضیه موجبه جزئی دیگر است که موضوع و محمول در آن با هم جا به جا شده‌اند.

۶۱ ۳ امکان ندارد دو قضیه متضاد هر دو با هم صادق باشند ولی امکان دارد که هر دو کاذب باشند. ولی در تناقض هم اجتماع (درستی بودن هر دو طرف) و هم ارتفاع (غلط بودن هر دو طرف) محال است و یکی از قضایا حتماً صادق و دیگری حتماً کاذب است.

۶۲ ۲ دو قضیه‌ای که با هم نسبت تداخل تحت تضاد دارند، دو قضیه جزئی هستند که فقط در نسبت (موجبه یا سالبه بودن) با هم فرق دارند و ترتیب موضوع و محمول در هر دو یکی است. این نسبت در گزینه دوم تست دیده می‌شود.

۶۳ ۳ در قضایای شخصی که دیگر سوری در کار نیست، برای ساختن تناقض فقط کافی است که نسبت قضیه را از موجبه به سالبه و یا بالعکس تغییر بدهیم. در نسبت تناقض در قضایای محصوره، با حفظ ترتیب موضوع محمول هم سوره و هم نسبت را تغییر می‌دهیم. بنابراین نقیض موجبه کلیه، سالبه کلیه، سالبه جزئی به ترتیب سالبه جزئی، موجبه جزئی و موجبه کلیه خواهد بود.

۶۴ ۴ از آنجایی که عکس مستوی ساخته شده از سالبه جزئی گاهی صادق و گاهی کاذب است، می‌گوییم که این قضیه عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد. عکس مستوی سالبه کلی یک قضیه سالبه کلی دیگر با جا به جا

۷۲ ۱ آموختن احکام قضایا این فایده را دارد که تشخیص درستی برخی قضایا را بدون علم به محتوا ممکن می‌کند. ما در این بحث بدون اینکه نسبت به محتوای قضیه آگاه باشیم (بدانیم که الف و ب در اصل چه هستند) با یادگیری این احکام قادر می‌شویم با توجه به نسبت این قضایا با یکدیگر از صدق یا کذب یک قضیه، صدق یا کذب قضیه یا قضایای دیگری را نتیجه بگیریم.

۷۳ ۱ قضیه موجود در گزینه دوم عکس مستوی قضیه صورت سوال و بنابراین یک قضیه صادق است.

استراتژی: با یک قاعده دیگر به نام «نقض محمول» می‌توان از یک قضیه قضایای صادق دیگری نتیجه گرفت. روش اینگونه است که اگر صرفاً محمول را نقیض کنیم و فعل را برعکس کنیم می‌توانیم از یک قضیه صادق یک قضیه صادق دیگر نتیجه بگیریم.

بنابراین می‌توان از قضیه صادق «هیچ الف ب نیست» نتیجه گرفت که «هر الف غیر ب است» قضیه‌ای صادق است. که در گزینه سوم و چهارم به ترتیب عکس مستوی و تداخل جزئی آن دیده می‌شوند که می‌توانیم نتیجه بگیریم که آن‌ها هم قضایای صادق هستند.

نکته: این دو تست کنکور ۹۴ را اختیاری و برای علاقه‌مندان آوردم، با توجه به حذف شدن عکس نقیض از کتاب شما من در پاسخنامه آن را با قاعده نقض محمول توضیح دادم، که البته همین بحث هم اختیاری و خارج از کتاب است. احتمال طرح تست از این نکات دیگر برای شما بسیار کم است، اما چون خواندنش و یادگیری آن خالی از لطف نیست، برای علاقه‌مندان آوردم.

۷۴ ۳ عکس مستوی موجه جزئی یک قضیه موجه جزئی است. هر جا که قواعد ساخت عکس مستوی رعایت نشود ما با مغالطه ایهام انعکاس مواجه هستیم.

۷۵ ۲ قضیه موجود در گزینه سوم عکس مستوی قضیه صورت سوال است و از آنجا که سالبه جزئی عکس لازم‌الصدق ندارد، صدق یا کذب این قضیه نامعلوم است. (رد گزینه ۳)

قضیه موجود در گزینه چهارم تداخل کلی قضیه صورت سوال است و از آنجا که از صدق جزئی به صدق تداخل کلی نمی‌رسیم، صدق یا کذب این قضیه نامعلوم است. (رد گزینه ۴)

استراتژی: با یک قاعده دیگر به نام «نقض محمول» می‌توان از یک قضیه قضایای صادق دیگری نتیجه گرفت. روش اینگونه است که اگر صرفاً محمول را نقیض کنیم و فعل را برعکس کنیم می‌توانیم از یک قضیه صادق یک قضیه صادق دیگر نتیجه بگیریم.

بنابراین می‌توان از قضیه صادق «بعضی الف غیر ب نیست» نتیجه گرفت که «بعضی الف ب است» قضیه‌ای صادق است. که در گزینه دوم عکس مستوی آن دیده می‌شوند که می‌توانیم نتیجه بگیریم قضیه‌ای صادق است.

نکته: این دو تست کنکور ۹۴ را اختیاری و برای علاقه‌مندان آوردم، با توجه به حذف شدن عکس نقیض از کتاب شما من در پاسخنامه آن را با قاعده نقض محمول توضیح دادم، که البته همین بحث هم اختیاری و خارج از کتاب است. احتمال طرح تست از این نکات دیگر برای شما بسیار کم است، اما چون خواندنش و یادگیری آن خالی از لطف نیست، برای علاقه‌مندان آوردم.

۷۶ ۱ بین دو قضیه «هر فلزی عایق است» و «برخی عایق‌ها فلز هستند» نسبت عکس مستوی دیده می‌شود.

۷۷ ۱ قضیه «همه دوستان من نادان نیستند» موجه کلی یا سالبه کلی نیست! این قضیه (هر / همه + نیست) معادل سالبه جزئی می‌باشد = «بعضی دوستان من نادان نیستند»

بین دو قضیه «هیچ یک از دوستان من نادان نیستند» و «بعضی دوستان من نادان نیستند» نسبت تداخل دیده می‌شود.

۷۸ ۲ عکس مستوی «هر الف ب است» قضیه «بعضی ب الف است» می‌باشد. و اگر این قضیه را نقیض کنیم، قضیه «هیچ ب الف نیست» به دست می‌آید.

۷۹ ۲

استراتژی: با یک قاعده دیگر به نام «نقض محمول» می‌توان از یک قضیه قضایای صادق دیگری نتیجه گرفت. روش اینگونه است که اگر صرفاً محمول را نقیض کنیم و فعل را برعکس کنیم می‌توانیم از یک قضیه صادق یک قضیه صادق دیگر نتیجه بگیریم.

بنابراین می‌توان از قضیه صادق «بعضی غیرالف غیر ب نیست» نتیجه گرفت که «بعضی غیرالف ب است» قضیه‌ای صادق است. که در گزینه دوم عکس مستوی آن دیده می‌شوند که می‌توانیم نتیجه بگیریم قضیه‌ای صادق است.

نکته: این تست کنکور خارج ۹۶ را اختیاری و برای علاقه‌مندان آوردم، با توجه به حذف شدن عکس نقیض از کتاب شما من در پاسخنامه آن را با قاعده نقض محمول توضیح دادم، که البته همین بحث هم اختیاری و خارج از کتاب است. احتمال طرح تست از این نکات دیگر برای شما بسیار کم است، اما چون خواندنش و یادگیری آن خالی از لطف نیست، برای علاقه‌مندان آوردم.

۸۰ ۲ بین قضیه کاذب «بعضی ب غیر الف است» با قضایای «بعضی ب غیر الف نیست» و «هر ب غیر الف است» به ترتیب نسبت «تداخل تحت تضاد» و «تداخل» برقرار است.

در تداخل تحت تضاد از کذب یک طرف به صدق طرف دیگر می‌رسیم. و در تداخل از کذب جزئی می‌توانیم به کذب کلی برسیم. بنابراین قضایای ذکر شده به ترتیب صادق و کاذب هستند.

۸۱ ۴ عکس مستوی قضیه صادق «بعضی غیر الف است»، قضیه صادق «بعضی الف غیر ب است» می‌باشد. متداخل این قضیه «هر الف غیر ب می‌شود» که از نظر صدق و کذب نامشخص است، زیرا در تداخل نمی‌توان از صدق جزئی به صدق یا کذب کلی رسید.

۸۲ ۱ بین قضیه «همه‌ی بچه‌ها بازیگوش‌اند» با قضایای «هیچ بچه‌ای بازیگوش نیست» و «بعضی بازیگوش‌ها بچه‌اند» به ترتیب نسبت تضاد و عکس مستوی برقرار است.

تله: دقت کنید که در اقسام تقابل موضوع و محمول دو قضیه باید عیناً یکی باشند، و در عکس مستوی هم صرفاً جابه‌جا می‌شوند، نه اینکه اجزای قضیه را به میل خودش دچار تغییر کند!

۸۳ ۴ فعل «می‌دانیم» مشخص می‌کند که قضیه موجود در صورت سوال صادق است. در گزینه چهارم ابتدا تداخل کلی و سپس تداخل تحت تضاد قضیه صورت سوال بیان شده است که در هر دوی آن‌ها نمی‌توان از صدق اولی به صدق یا کذب دومی رسید.



این خاطر که وصف «مردمی» وصف مثبتی برای حزب محسوب نمی‌شود و نمی‌تواند مغالطه تله‌گذاری بسازد. نکته جای دیگری است. همواره در تشخیص مغالطات در اثر عوامل روانی به این نکته دقت کنید که فرد چه وصفی را به چه کسی یا چه چیزی برای چه نسبت می‌دهد. بسیار خوب، بیایید فرض کنیم وصف مردمی را به حزب نسبت داده. آن وقت هدفش چه می‌بود؟ جمع کردن رأی و جلب همراهی مردم؟ در حالی که این‌گونه نیست. این حزب برنده انتخابات شده و نمی‌توان مشی و انگیزه‌ای در گوینده برای مرتکب شدن به مغالطه تله‌گذاری یافت.

۹۰ ۴ قضیه «بعضی از دیپلمه‌ها دانشجو هستند» عکس مستوی تداخل تحت تضاد قضیه «بعضی از دانشجویان دیپلم ندارند» در صورت سؤال است. از آنجایی که عبارت موجود در صورت سؤال کاذب اعلام شده، پس تداخل تحت تضاد آن صادق و عکس مستوی این قضیه صادق نیز صادق خواهد بود.

قضیه «برخی از جانوران دارای حس اند» متداخل جزئی قضیه «همه جانوران حس دارند» در صورت سؤال است. در رابطه تداخل از صدق قضیه کلی به صدق قضیه جزئی می‌رسیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: صادق (متناقض قضیه کاذب صورت سؤال) نامعلوم (عکس مستوی موجبه کلی صادق باید موجبه جزئی باشد)

گزینه ۲: صادق (تداخل تحت تضاد قضیه کاذب صورت سؤال) نامعلوم (عکس مستوی موجبه کلی صادق باید موجبه جزئی باشد)

گزینه ۳: نامعلوم (سالبه جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد) صادق (متداخل جزئی قضیه کلی صادق در صورت سؤال)

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: از صدق قضیه صورت سؤال به صدق بخش دوم این گزینه که عکس مستوی آن است می‌رسیم.

گزینه ۲: از صدق قضیه صورت سؤال به صدق بخش اول این گزینه که عکس مستوی آن است می‌رسیم.

گزینه ۳: از صدق قضیه صورت سؤال به کذب بخش اول این گزینه که تناقض آن است می‌رسیم.

۸۴ ۴ بین قضیه «همه شاگردان کلاس A باهوش‌اند» با قضایای «برخی از باهوش‌ها، شاگردان کلاس A هستند» و «برخی از شاگردان کلاس A باهوش نیستند» به ترتیب نسبت عکس مستوی و تناقض برقرار است.

تله: یک ویرگول در گزینه سوم باعث نادرستی عکس مستوی شده است! عکس مستوی قضیه اول در گزینه سوم می‌شود: «هیچ یک از حاضران در جلسه، دانش آموز نبودند!»

۸۵ ۳ قضیه سالبه جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد. اگر هر یک از شرایط عکس مستوی رعایت نشود (از جمله اینکه برای سالبه جزئی، عکس مستوی ساخته شود) با مغالطه ایهام انعکاس روبه‌رو هستیم.

۸۶ ۳ دو قضیه با هم رابطه تداخل دارند و در تداخل از صدق قضیه کلی، صدق جزئی آن نتیجه گرفته می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: دو قضیه با هم رابطه تضاد دارند و در تضاد از صدق یک طرف، کذب طرف دیگر نتیجه گرفته می‌شود (نه برعکس).

گزینه ۲: در رابطه تداخل از صدق قضیه کلی، صدق جزئی آن نتیجه گرفته می‌شود (نه کذب آن).

گزینه ۳: سالبه جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد و نمی‌شود چنین نتیجه گرفت.

۸۷ ۴ بین A و B تضاد وجود دارد و در تضاد ممکن است هر دو قضیه کاذب باشند (ارتفاع دو طرف امکان‌پذیر است). بین A و C تناقض وجود دارد. در تناقض حتماً یکی از قضایا صادق و دیگری کاذب است و امکان ندارد هر دو آن‌ها کاذب باشند. قضیه D متداخل جزئی قضیه A است. از کذب متداخل جزئی می‌توان کذب کلی را نتیجه گرفت.

۸۸ ۴ بین A و D تداخل وجود دارد. در تداخل امکان دارد هم قضیه کلی و هم قضیه جزئی صادق باشند. قضیه D متداخل جزئی قضیه A است. از کذب متداخل جزئی می‌توان کذب کلی را نتیجه گرفت، اما اگر صادق باشد قضیه کلی ممکن است صادق یا کاذب باشد. بین A و B تضاد وجود دارد و در تضاد ممکن نیست هر دو قضیه صادق باشند (اجتماع دو طرف غیرممکن است).

۸۹ ۲ رهبر این حزب از عبارت «هر طرفدار ما به این کاندید رأی داده است» نتیجه گرفته است «هر کسی که به این کاندید رأی داده طرفدار ما است». اینجا فرد از یک قضیه موجبه کلی عکس مستوی موجبه کلی ساخته است که نامعتبر است و به علت رعایت نشدن شرایط و قواعد ساخت عکس مستوی، مغالطه ایهام انعکاس به‌شمار می‌رود. عکس مستوی موجبه کلی می‌شود موجبه جزئی.

تله: تعداد زیادی از داوطلبان کنکور به خاطر دیدن عبارت «حزب مردمی ما» به اشتباه افتادند و این عبارت را مغالطه تله‌گذاری گرفتند. (با مغالطه تله‌گذاری در درس ۱۰ آشنا می‌شوید): اما صحیح نیست. نه به